

**تحلیل جامعه شناسانه سروده "اینک دختری میهن من است" با رویکرد نظریه تکوینی گلدمن**

ID No. 3635

(PP 39 - 59)

<https://doi.org/10.21271/zjhs.24.5.4>**جیهاد شکری رشید**

دانشکده زبان، بخش زبان فارسی، دانشگاه صلاح الدین-اربیل

jihad.rashid@su.edu.krd

دریافت: 2020/06/08**پذیرش: 2020/09/13****انتشار: 2020/12/10****چکیده**

یکی از رویکردهای جدید به بررسی سروده "اینک دختری میهن من است"، رویکرد جامعه شناختی به آن است. شیوهی جامعه شناختی به اثر ادبی، تعامل میان محیط اجتماعی نویسنده و اثر ادبی او را مورد خوانش و بررسی قرار می‌دهد تا نشانه‌هایی از منشأ اجتماعی اثر را بازنمای کند. پژوهش حاضر با توجه به نظریه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن به بررسی سروده "اینک دختری میهن من است" در حوزه نقد جامعه شناختی آن می‌پردازد. از نگاه گلدمن هر رفتار انسانی تلاشی است برای پاسخگویی معنادار به وضعیتی خاص و از این رو، گرایش به آن دارد تا میان فاعل عمل و موضوعی که عمل یا همان جهان پیرامون آدمی بدان مربوط می‌شود تعادل برقرار کند. شیرکو بیگس از جمله ادیب و شاعرانی است که برای ایجاد این تعادل، در آفرینش ادبی به متن و معنای آن و ویژگی زیباشناسی آن، همراه با پدیده‌های اجتماعی و آگاهی جمعی توجه خاصی داشته است. چنانچه در نقد تکوینی؛ سوای متن به عوامل دخیل در شکل‌گیری آثار ادبی توجه خاصی می‌شود. در این جستار سعی بر آن است تا با بهره‌گیری از روش مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی-تحلیلی و استفاده از نظریه تکوینی گلدمن از نظر محتوایی تحلیل شود. حاصل مطالعه نشان می‌دهد "سروده اینک دختری میهن من است" ظرفیت بررسی‌های جامعه شناسی از جمله دو نظریه‌ی بازتاب واقعیت و ایدئولوژی را داراست. از اهداف و دستاوردهای مهم این پژوهش آن است که بنا به مطابقت صاحب نظران علم جامعه شناسی؛ شیرکو از ادیبانی است که فقط تحت تأثیر جامعه نیست، بلکه وی بر جامعه مؤثر می‌باشد. از این رو، عرضه‌ی بینش جامعه شناختی شاعر در این سروده به ما کمک می‌کند که با تفسیری عملی و کاربردی از این اثر، برای حل مسایل و بحران‌های جامعه امروزی سودمند شویم.

واژه‌های کلیدی: شیرکو بیگس، لوسین گلدمن، اینک دختری میهن من است، ساخت‌گرایی تکوینی، دریافت، تشریح.

1- مقدمه

نظریه ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن، یکی از رویکردهای نقد اجتماعی است. از چشم انداز گلدمن، ساختارهای اثر با ساختارهای اجتماعی پیوندی وثیق دارند و باید جهان بینی پنهان اثر دریافت و ارتباطش با جهان بینی عام‌تری که همان اجتماع و ذهن فرافردی است آشکار شود. شیرکو از جمله شاعران نوآور و متعهد معاصر است که هرگز نمی‌توانست نسبت به واقعیات جامعه بی‌تفاوت باشد. واقع‌گرایی ناشی از شکست‌های سیاسی و اجتماعی این دوره می‌باشد که عمیق‌ترین تأثیر را در اندیشه و شعر شیرکو بیگس بر جای نهاده است. سروده اینک دختری میهن من است؛ از جمله آثار مهمی در ادبیات معاصر کوردی است که شاعر مشکلات، معضلات و مسائل اجتماعی جامعه عصر خویش را در برهه‌ای از تاریخ به تصویر می‌کشد و رمز توفیق «شیرکو» در ایجاد ارتباط با مخاطبان، شناخت و آگاهی وی از واقعیت‌های حاکم بر جامعه او بوده است (شکری، 2018: 410). چراکه «تنها تعداد محدودی از آثار ادبی ارزش تحلیل جامعه شناختی را دارند. این‌ها آن دسته از آثاری‌اند که در آنها تجربه گروه و ساخت آگاهی جمعی آن دقیقاً توسط نویسنده منعکس شده است» (راوودراد، 1382: 91). افکار و مضامینی که شیرکو در سروده "اینک دختری میهن من است" به تصویر می‌کشد تبلوری از کیفیات روحی، عقاید، آرا و جهان بینی و ایدئولوژی شاعر است که برگرفته از فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه‌ی عصر شاعر است و در ساختارگرایی تکوینی-نظریه‌ای است که



لوسین گلدمن در نقد خود بر جامعه شناسی ادبیات بر آن تأکید دارد- در اشعار و سروده‌های شیرکو به شکل تصویر جامعه و محیط آزار دهنده، یأس و ناامیدی و اندوه شاعری تسلیم شده بروز کرده است که ارزش تحلیل جامعه شناختی را دارد.

در این پژوهش سعی نگارنده بر آن است تا در این تحلیل، سروده مذکور را در دو مرحله دریافت و تشریح مورد بررسی قرار دهد. نتایج حاصل آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که شیرکو به خوبی توانسته است از طریق واژه‌ها، جملات و ساختارها به تحلیل رویدادهای جامعه و دیدگاه‌های خود در این باره بپردازد و علاوه بر این، کلام ادبی شیرکو همواره در بیان انتقاد اجتماعی زبانزد بوده است و مسئله انتقاد اجتماعی، به میزان قابل توجه‌ای مورد اهتمام شیرکو قرار گرفته است که محور اصلی درونمایه این سروده را دربرمی‌گیرد، وی از معدود شاعرانی است که دستگاه منسجم فکری خاص خود را دارد و برای درک شعر ایشان باید با کلید فکری آن ساختمان فکری آشنا بود. البته در رویکرد ساخت‌گرایی تکوینی روی شخصیت‌ها تمرکز می‌کند و به واسطه آن روابط متقابل بین ساختار اجتماعی با ساختار اثر ادبی به وسیله نویسنده شناخته می‌شود (عسکری و شهبازی، 1393: 69) که «در این میان شیرکو با به تصویرکشیدن شخصیتی به نام زورنا، مسائل و مشکلات نسل فرهیخته را بیان می‌کند که اساسی‌ترین آن‌ها عبارتند از: بحران شخصیتی، احساس غربت و بی‌هویتی، تحیر و سرگردانی در شناخت ارزش‌ها، احساس عدم وجود وطن در زندگی و عدم ثبات و استقرار در داخل وطن و ...» (شکری، 2018: 411) چنانچه در نقد تکوینی؛ سوای متن به عوامل دخیل در شکل‌گیری آثار ادبی توجه خاصی می‌شود (علایی، 1380: 20) که سطح این سروده را مقوله‌هایی می‌سازند که خود بازتابی از وضعیت اجتماعی واقعی و پدیده‌های آن هستند. با کشف و درک این مقوله‌های حاکم بر ساختار سروده "اینک دختری میهن من است" می‌توان به شناخت اجتماعی نایل آمد که زمینه‌های آفرینش این اثر هنری را فراهم کرده است. از طرفی این سروده؛ زاییده ذوق و آگاهی شیرکو است. او به عنوان یک عضو از طبقه‌ی روشنفکر جامعه، دیدگاه طبقه‌های مختلف اجتماعی را به گونه‌ای در اثر خلافتان خویش به نمایش گذاشته است که می‌توان پنداشت که وی از جمله شاعران اجتماعی است که با بنای آرمان شهر، تقابل میان آگاهی آرمانی و واقعیت‌های موجود در بستر سیاسی - اجتماعی را به چالش کشید.

1-1- طرح بیان مسأله

سروده "اینک دختری مین من است" از جمله سروده‌هایی است که در آن مشکلات و معضلات اجتماعی به شکل هنرمندانه‌ای بازتاب داده شده است. نگارنده در این پژوهش درصدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر برآمده است:

- 1) شیرکو تا چه اندازه توانسته است از طریق متن (ساختار) و معنا (درونمایه) به تحلیل رویدادهای جامعه و دیدگاه‌های خود در این باره بپردازد؟
- 2) آیا میان ساختار زیبایی شناختی سروده مذکور از یک سو و ساختار ذهنی سازنده آگاهی جمعی گروه یا طبقه اجتماعی که او بدان منتسب بوده از سوی دیگر، رابطه متقابل یا هم‌خوانی ساختاری وجود دارد؟
- 3) آیا می‌توان رویکردهای فکری و اجتماعی شیرکو را با توجه به "سرده اینک دختری میهن است" را، بر اساس آراء و نظریه تکوینی لوسین گلدمن ارزیابی کرد؟
- 4) شیرکو چگونه تجربه‌های عینی به دست آمده از جامعه را در ساحت شعر به کار گرفته و این مسائل در ذهنیت اجتماعی شاعر و کلام ادبی او مؤثر بوده است؟

1-2- ضرورت، تبیین و اهمیت پژوهش

سروده "اینک دختری میهن من است" از جمله آثاری است که با ذکر دلایل زیر می‌توان با رویکرد ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن به بررسی آن در حوزه جامعه شناختی پرداخت:

اول اینکه- از آنجایی که ادبیات، می‌تواند مقوله‌ای اجتماعی هم باشد، از اینرو، می‌توان با تحلیل آن بر اساس ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن، تصویری از شرایط اجتماعی دوره مربوط به شاعر را بررسی کرد. زیرا مسئله انتقاد اجتماعی، به میزان قابل توجه‌ای مورد اهتمام شیرکو قرار گرفته است که محور اصلی درونمایه این سروده را دربر می‌گیرد تا آنجا که پیام‌های روشنفکرانه-ای که در این سروده به شکلی هنری گنجانده شده، برای شناخت جامعه معاصر شاعر در خور تأمل است.

دوم اینکه- شیرکو بی‌سکس آغازگر طرحی نو در ادبیات معاصر کوردی است که به عنوان برجسته‌ترین شاعر متجدد کرد، چه از نظر فرم (وزن شعری و یا از نظر واژگان شعر) و محتوا (درونمایه)، تغییرات شگرفی در شعر کوردی به وجود آورد (شکری، 2019: 63). همانطور که گلدمن هم به فرم و هم به محتوای آثار ادبی توجه دارد و نظریه ساخت‌گرایی تکوینی او بر این فرض



بنا نهاد شده است که آفرینش ادبی دارای ویژگی‌های جمعی است که از طریق انسجام ساخت‌های آن با ساخت‌های ذهنی گروه‌های اجتماعی مشخص می‌شود. (گلدمن، 1377: 315)

سوم اینکه- از آنجایی که پدیده‌های اجتماعی، مانند ساختارهای ذهنی و شکل‌های آگاهی، به دنبال گسترش درک متن است (لنار، 1381: 91) و «نظام‌های ذهنی محصول عوامل اجتماعی هستند» (سلدن، 1384: 96) با این وجود، سروده «اینک دختری میهن من است» به شدت تحت تأثیر یکی از این محرکها شکل گرفته است تا آنجا که این سروده بازتاب آینه‌نمای تمام رنج و دردها، مصیبت‌ها، مظلومیت‌ها و فقر و درد و فجایعی است که دامنگیر مردمش در این زمانهٔ پر حرمان شده است و رمز توفیق «شیرکو» در ایجاد ارتباط با مخاطبانش، شناخت و آگاهی وی از واقعیت‌های حاکم بر جامعه انسانی به ویژه ملت مظلوم کورد بوده است. زیرا واقعیت‌ها برای ما از طریق گفتمان‌ها شناخته می‌شود و در رویکرد جامعه‌شناختی به نقد ادبی به متن و معنای آن توجه می‌شود (لنار، 1381: 91).

اهمیت این نوع بررسی در این است که با شناسایی اثر ارزشمند «اینک دختری میهن من است» می‌توان به اطلاعاتی از جهان بینی و تحولات آن طبقه اجتماعی که در این اثر بازتاب داده شده است، دست پیدا کرد. همچنین رابطهٔ دیالکتی میان متون به مثابه کنش فعال ذهن خلاق نویسنده در بیان جهان‌نگری و آگاهی جمعی گروه یا طبقه ای خاص که شیرکو منتسب و نمایندهٔ آن به شمار می‌رود، بتوان مقطعی از سیمای اجتماع یک ملت و مناسبات طبقات اجتماعی و نیز هویت تاریخی مردم را تعمق بخشید. سرودهٔ مذکور از این شاعر، برای جزئی‌تر شدن بحث و تمرکز بر محور پژوهش، بر مبنای یک نظریهٔ مشهور در جامعه‌شناسی ادبیات، مورد توجه قرار گرفته است که اتخاذ چنین شیوه‌ای می‌تواند برای تحقیق در موارد مشابه راهگشا باشد.

3-1- اهداف پژوهش

شناخت بهتر «سروده اینک دختری میهن من است» بر اساس نظریهٔ ساختارگرایی تکوینی از یک طرف، و از طرفی دیگر درک بهتر شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر آن دوره و نقش آن در تدوین و شکل‌گیری این سروده و همچنین درک بهتر اندیشه‌های شیرکو از اهداف پژوهش حاضر محسوب می‌شود.

3-1-4 فرضیه‌های پژوهش

در این پژوهش فرض بر این است که:

- 1) شیرکو مسائل اجتماعی را واقع‌گرایانه به تصویر کشیده است.
- 2) ایدئولوژی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مجموعه‌ی جهان بینی شیرکو را تشکیل می‌دهد که منطبق با طبقه و پایگاه اجتماعی در جامعه اوست.
- 3) شیرکو با تبحر و توانایی خاصی که داشته، توانسته است آگاهی جمعی گروه را بازنمایی کند و آنچه را که گروه به طور ناخودآگاه فکر و احساس می‌کند برای خوانندگان آشکار سازد.
- 4) پرباری و غنای اثر به حداکثر آگاهی ممکن شیرکو مربوط می‌شود. در این پژوهش کاربرد نظریه ساختارگرایی تکوینی گلدمن واحد تعریف و بیان در تجزیه و تحلیل متن قرار داده شده است و با استفاده از جهان بینی اثر و انطباق آن با طبقه اجتماعی نویسنده اثر به تحلیل متن پرداخته می‌شود.

3-1-5 پیشینهٔ پژوهش

مطالعه در پیشینهٔ پژوهش نشان می‌دهد که دربارهٔ اثر «سروده اینک دختری میهن من است» در حوزهٔ جامعه‌شناسی با توجه به ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن تا آنجایی که نگارنده مطلع است پژوهشی صورت نگرفته است که به نوبه خود باعث شده است تا این جستار پیش رو، پژوهشی تازه در این مورد قلمداد شود.

3-1-6 روش تحقیق

این جستار با تکیه بر نظریهٔ ساختارگرایی لوسین گلدمن و به روش کتابخانه‌ای و بر اساس شیوهٔ تحلیل محتوا انجام شده است. چنانچه با رویکردی تحلیلی-توصیفی، علاوه بر تحلیل ساختارهای متنی سرودهٔ شیرکو، با حرکتی شناور میان شعر و اجتماع، به عنوان دو ساختار مرتبط، زمینه‌های خلق ایدئولوژی‌ها و جهان‌نگری‌های خاص شاعر بنا به مقتضیات زمانی و مکانی عصر شاعر، در دو بخش دریافت و تشریح در معرض دید خواننده قرار می‌گیرد. از این جهت که درونمایه‌های این شعر چیزی است که غالباً در عرصهٔ جامعه به وقوع پیوسته است که شیرکو در این اثر به منزلهٔ فردی برخاسته از میان جمع به جهان‌بینی آن جمع شکل هنری



ویژه بخشیده است و نقش بسزایی در آگاهی و بیداری مردم برای دستیابی به آرمان‌های والا داشته و همواره با سلاح قلم، بسیاری از جنبش‌ها را رهبری می‌کند و بدین ترتیب بستری مناسب برای تحولاتی بنیادین در بطن اجتماع فراهم می‌سازد.

2- بحث و بررسی

پس از معرفی لوسین گلدمن و ساختارگرایی تکوینی او که در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات، به بررسی ارتباط اثر ادبی با جامعه می‌پردازد، اشاره می‌شود و سپس با اشاره‌ای بر حیات اجتماعی، سیاسی و ادبی شیرکو به تحلیل سروده مذکور از چشم انداز رویکرد نظریه تکوینی گلدمن پرداخته می‌شود.

2-1- لوسین گلدمن و ساختارگرایی تکوینی او

لوسین گلدمن⁽¹⁾ (1913-1970م)، پژوهشگر رومانیایی تابع مارکس بوده که در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات، به بررسی ارتباط اثر ادبی با جامعه پرداخت. او از جمله شخصیت‌های اصلی در تکامل نظریه جامعه‌شناسی ادبیات در اروپا و پیوند آن با ساختارگرایی بود (اردشیری، 1388: 19). وی «را در کنار کسانی چون لوکاچ⁽²⁾ و باختین⁽³⁾ باید یکی از ارکان اصلی جامعه‌شناسی ادبیات در قرن اخیر دانست، شیوه او در تحقیقات ادبی، علی‌رغم برخی انتقادات، هموزن یکی از بهترین شیوه‌های تحقیق به حساب می‌آید» (خاتمی و همکاران، 1389: 3). البته گلدمن، دنباله‌رو نظریه‌های لوکاچ بود و به دیدگاه او مطالبی را افزود و نظریه‌ای را ارائه داد که آن را ساختارگرایی تکوینی⁽⁴⁾ نامید که «برای مطالعه‌ی واقعیت‌های انسانی و اجتماعی» (راووداد، 1382: 86) مدنظر قرار داد.⁽⁵⁾ از این رو، از مکاتبی که در این راستا به مطالعه پرداخته مکتب «ساختارگرایی تکوینی» است که «به طور فشرده، به بررسی منش تاریخی-اجتماعی دلالت‌های عینی زندگی عاطفی و عقلانی فرد می‌پردازد» (گلدمن، 1382: 11). به باور گلدمن «نویسنده به عنوان فردی برخاسته از میان جمع، به جهان بینی آن جمع، شکل هنری ویژه‌ای می‌بخشد» (گلدمن، 1371: 321) و به بیانی دیگر؛ ساختارگرایی تکوینی، یعنی بحث و دقت در ساخت‌هایی که اثر را به وجود می‌آورد و این از نظر گلدمن، جهان بینی طبقات اجتماعی است (نک: گلدمن، 1377: 203) که این ساختار از رویکردهای نقد اجتماعی لوسین گلدمن است.

در واقع هدف ساختارگرایی تکوینی این است که بین صورت و محتوا وحدت ایجاد نماید. زیرا «جامعه‌شناسی ساختارگرایی تکوینی با برقراری ارتباط بین اثر و جامعه، نه در سطح محتوا، بلکه ساختارها، یعنی پیکره، اساساً به سوی وحدت اثر گام برمی‌دارد و اتفاقاً، بیش‌تر هنگامی مؤثر است که اثر منسجم‌تر باشد و به طرز دقیق‌تر به گرایش‌های گروه اجتماعی ممتاز و جهان بینی ویژه‌ای که ساختار اثر را فرام آورده است مربوط می‌گردد» (گلدمن، 1369: 90). بنابراین در ساختارگرایی تکوینی کوشش می‌شود تا رابطه ساخت درونی اثر، با ساخت فکری طبقه نویسنده مشخص شود که این اساس شیوه گلدمن است. البته اگر چه جامعه‌شناسانی چون آلتوسر، بوردیو و ... از راهبرد ساختارگرایی در نقد بهره برده‌اند. اما در این بین «نظریه گلدمن از دو جهت با نقد سنتی تفاوت دارد: اولاً؛ معنای ادبی را بر عوامل برون‌متنی استوار می‌داند و نه بر خود ادبیات. ثانیاً؛ وابستگی مفهوم مؤلف را برای ارزیابی این برون‌متنیت مردود می‌شمارد» (مکاریک، 1390: 346). و به اعتقاد لوسین گلدمن، نویسنده محصول جامعه است. در ساختار تکوینی، ساختار در واقع متضمن رابطه بین متن و واقعیت اجتماعی است. واقعیتی که در این خوانش بر دو پایه دریافت: «توصیف مناسبات سازنده یک ساختار معنادار» (گلدمن، 1369: 78 و 90) و تشریح: «جستجوی واقعیتی بیرون از اثر که دست‌کم با ساختار اثر رابطه همخوانی یا پیوند کارکردی داشته باشد» (گلدمن، 1377: 261) استوار است. از اینرو، در مرحله اول به ساخت مقوله‌های محتوای یک جهان بینی (ساختار اثر) و در مرحله دوم به چگونگی ایجاد ساختارهای ذهنی به لحاظ تاریخی می‌پردازد و فاعل حرکت‌های تاریخی را طبقات اجتماعی و گروه‌ها می‌داند (لودویگ، 1371: 15).

البته نکته قابل توجه آن است که در ساختارگرایی تکوینی، فاعل فوق فردی، شامل گروه‌هایی می‌شود که ساختارهای جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در واقع در روش ساختارگرایی، دیدگاه‌های نویسنده در اثر ادبی، به عنوان یک داده جامعه‌شناسی و نیز به عنوان بخشی از فضا و ذهنیت اجتماعی، انعکاس می‌یابد.⁽⁶⁾ زیرا گلدمن، دو اندیشه بنیادی را زیر بنای نظریه «ساختارگرایی تکوینی» می‌داند:

(1) هرگونه رفتار درباره علوم انسانی، در درون جامعه انجام می‌شود.

(2) اعمال و رفتارهای انسانی، واکنشی از سوی فرد یا جمع است» (گلدمن، 1376: 339)

بنابراین گلدمن به خود اثر نیز، به عنوان یکی از عناصر سازنده آگاهی جمعی و بخشی از خصلت جمعی آفرینش ادبی، توجه ویژه‌ای دارد و سازه‌های متن دریافت و در معانی و ساختارهای فراگیر اجتماعی تشریح می‌شود که این نوع تحلیل، علاوه بر محتوا، با جهان‌نگری حاکم بر اثر، جایگاه ویژه‌ای می‌بخشد. (همان: 341) در نهایت باید گفت که گلدمن به پیروی از لوکاچ و



براساس نقد مارکسیستی، آثار ادبی را دو مرحله دریافت و تشریح و در قالب نقد اجتماعی مورد بررسی قرار می دهد که در رفتار یک گروه یا طبقه اجتماعی است که نویسنده می تواند عضوی از آن گروه باشد یا حتی به آن گروه تعلق نداشته باشد.

2-2- گذری بر حیات اجتماعی، سیاسی و ادبی شیرکو

شیرکو در دوران جوانی فعالیت سیاسی خود را آغاز کرده است و در این راه بینش های منحصر به فردی داشته است که در پیگیری اهداف خود، نماینده ذهنیت غالب اجتماعی انقلابانه بوده است و برای بیان و پیاده سازی این افکار، از انجمن ها و احزاب سیاسی و مناصب دولتی بهره جسته است. وی در سال ۱۹۴۴ به جمع پیشمهرگها پیوست و در ایستگاه رادیویی مبارزان کورد به فعالیت پرداخت. وی به احزاب و گروههای سیاسی کورد وابسته بود ولی با این وجود سوای این، در زمینه ادبیات پایداری نیز گرایش خاصی داشت. وی در سال «1974 م توسط رژیم بعث دستگیر و به «زماذیه» تبعید شد و در سال 1979 م به سلیمانیه برگشت اما هم چنان، با سلاح شعر به مبارزه اش ادامه داد ... و در سال 1984 م در حمایت از قیام کوردها و برای برخورداری از دریافت جایزه «قاسیه صدام» بار دیگر شهر سلیمانیه را ترک کرد و دوباره به مبارزان و چریک های کورد پیوست و مبارزه اش را با رژیم بعث صدام در کوهستان از سر گرفت» (شیری، 1393: 8). اولین مجموعه شعر شیرکو در سال 1968 م تحت عنوان «مهتاب شعر» منشر شد و در سال 1970 م همراه با دیگر ادیبان هم عصر خود، با انتشار بیانه «روانگه» ضرورت تحول در شعر کردی را مطرح کردند. از سال 1987 تا 1991 م به عنوان پناهنده سیاسی در سوئد اقامت نمود. در سوئد، از سوی انجمن قلم این کشور، برنده جایزه توخولسکی (Tuckolsky) گردید و از سوی کمیته حقوق بشر ایتالیا لقب «شهروند افتخاری فلورانس» را کسب کرد. در سال 1991 پس از آزادی اقلیم کردستان عراق، به سرزمین خود بازگشت و به عنوان وزیر فرهنگ حکومت اقلیم کردستان به فعالیت پرداخت. شیرکو بیکس به دلیل مشکلات سیاسی در سال 1968 م اقلیم کردستان را ترک کرد و یک سال بعد به سوئد رفت و تا سال 1992 م به مدت پنج سال آنجا زندگی کرد. این شاعر در سال 1392 ش در سن 71 سالگی پس از یک دوره بیماری دارفانی را وداع گفت (ناصری، 1382: 3).

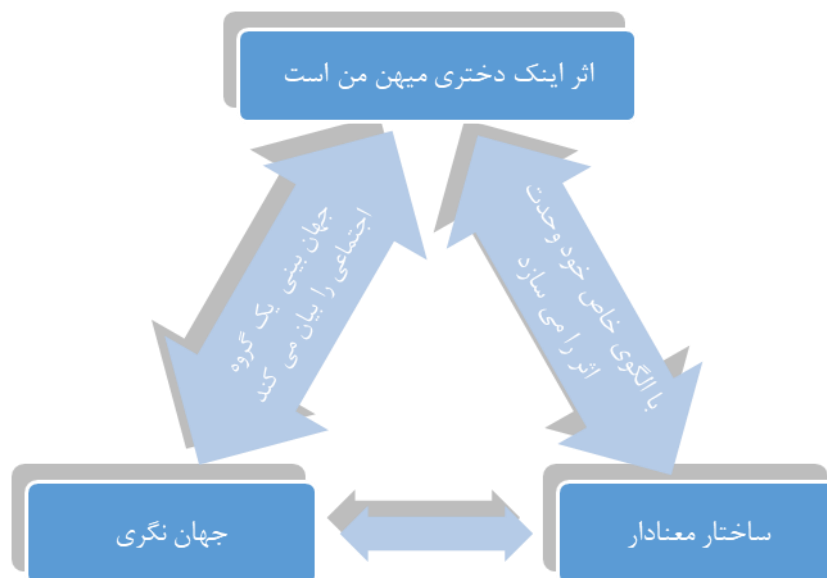
شیرکو از جمله شاعرانی است که در فرم و در محتوا نوپرداز است و اشعار او مایه هایی از مقاومت و مبارزه در برابر استبداد و دیکتاتوری مرکزی دارد. زیرا «اثر ادبی ای شکوهمند و معتبر گفته می شود که در آن عامل تخیل دخالت داشته باشد و در ضمن، با جهان واقع نیز ارتباط معنا داری داشته باشد» (میرصادقی، 1392: 36). سروده «اینک دختری میهن من است»، مبتنی بر یک نوع ایدئولوژی فکری است که بر اساس آن، فردیت و منیت از قاموس واژگان او به کلی محو می گردد و جای خود را به واژه «ما» و اهداف مشترک انسانی می دهد و تلاش می کند تا صلح عدالت و حق طلبی را جایگزین اعمال خصمانه و استعماری در سطح جهانی نماید. از طرف دیگر این سروده؛ نه تنها یک اثر تخیلی محسوب می شود، بلکه انعکاسی از واقعیت است، زیرا جوهر و کیفیت ضروری آن در رابطه واقعیت و تخیل نهفته است. دو قطب وجودی شیرکو، شیرکو سیاستمدار و شیرکو ادیب، در روزگار او پیوند می خورند و او را به عنوان یکی از پیشگامان تحول ادبی در ادبیات معاصر کوردی معرفی می کند. پیوند دو قطب وجودی شیرکو، از او شاعری ساخت که در عرصه ادبیات کوردی به خصوص در این سروده، همه تجربه های واقعی خود را در قالب شعر با مردمش به اشتراک می گذارد. مهارت و قدرت او در بیان مسایل اجتماعی و خلق بدایع و ظرایف، او را از دیگران متمایز می سازد.

یکی از مشخصه های سروده اینک دختری میهن من است، این است که درونمایه های این شعر چیزی است که غالباً در عرصه جامعه به وقوع پیوسته است که شیرکو در این اثر به منزله فردی برخاسته از میان جمع به جهان بینی آن جمع شکل هنری ویژه بخشیده است و نقش بسزایی در آگاهی و بیداری مردم برای دستیابی به آرمان های والا داشته و همواره با سلاح قلم، بسیاری از جنبش ها را رهبری می کند و بدین ترتیب بستری مناسب برای تحولاتی بنیادین در بطن اجتماع فراهم می سازد. همانگونه که لوسین گلدمن بر این باور است که فاعل آفرینش های فرهنگی را نه یک فرد، بلکه جهان بینی جمع می داند که نویسنده به منزله فردی برخاسته از میان جمع به جهان بینی آن جمع شکل هنری ویژه می بخشد (گلدمن، 1381: 321-322) با این وجود گلدمن تأکید معینی دارد که خالق اثر ادبی، جمع است و فرد نیست. چنانچه شیرکو عناصر خلاقیت خودش را از جامعه و دنیای درونی خودش می گیرد که به این عناصر شکل و انسجام و محتوایی بیخشد که نه فقط در حد زمانه خودش، بلکه برای سده ها باقی بماند. از اینرو، جهان بینی شیرکو، مفهومی است که به واسطه حضور در یک گروه اجتماعی خاص، در وی درونی می شود و با خلق اثرش، این جهان بینی را بازگو می کند. او به جهان بینی به چشم مفهوم فردی نمی نگرد⁽⁷⁾، بلکه آن را حاصل امری اجتماعی می داند که دیدگاهی است درباره واقعیتی که در جامعه محل زیست او جریان دارد. از اینرو، شیرکو، به معنای روشن و مألوف

کلمه شاعری مقلد نبود، حتی او از حیث اسلوب، استحکام سخن و زبان شعری هم مقلد نبود و از شخصیتی بارز برخوردار بود و شعرش نمایانگر شخصیت، وطن و محیطش بود.

2-3- تحلیل سروده اینک دختری میهن من است با رویکرد نظریه تکوینی گلدمن

لوسین گلدمن روش جدیدی را به نام ساختارگرایی تکوینی پایه گذاشت. وی در این روش، همانطور که بدان اشاره شد؛ دو مرحله را برای بررسی اثر ادبی معرفی می‌کند. مرحله اول؛ دریافت و درک اثر ادبی و توجه به ساختار آن است. در مرحله دوم؛ ساختار اثر ادبی را در ارتباط با ساختار اجتماعی- سیاسی جامعه که به واسطه ایدئولوژی نویسنده⁽⁸⁾ صورت می‌گیرد، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و این مرحله را تشریح می‌نامد که در این مجال سعی می‌شود تا سروده مذکور را بر اساس دو مرحله دریافت و تشریح مورد تحلیل قرار داد:



نمودار 1) مراحل ساختار ادبی سروده مذکور بر پایه نظریه تکوینی گلدمن

1-3-2- مرحله دریافت

مرحله دریافت، مرحله «توصیف مناسبات سازنده یک ساختار معنادار» (گلدمن، 1369: 78 و 90) است و «مفهوم ساختار معنادار؛ مستلزم وحدت اجزا در یک کلیت و وجود رابطه‌ای متقابل میان این اجزاست» (پاسکادی، 1376: 59) تا تأثیر جهان‌نگری را بر متن و اجزای آن نشان دهد. بدین معنا که با کشف ساختار معنادار هر اثری، جهان‌نگری نویسنده آن اثر (که در حقیقت باید او را نماینده طبقه اش دانست) نیز آشکار می‌گردد. در این مرحله به ارتباط ساخت اثر با جهان بینی نویسنده پرداخته می‌شود:

شیرکو در عرصه دریافت، گاه با استفاده از عناصر طبیعت یک الگوی ساختار معنادار نسبتاً ساده را برمی‌گزیند؛ الگویی که از این طریق بتواند با بهره‌گیری از عنصر طبیعت تمامیت متن را توضیح دهد. بهره‌گیری از عنصر طبیعت در شعر شیرکو، در خدمت بیان مسائل اجتماعی است که بدین ترتیب وابستگی متقابل لفظ و معنا، به عنوان تئوری ساختارگرایی تکوینی گلدمن، در اشعار شیرکو به وضوح نمودار است. شیرکو می‌کوشد رابطه ساخت درونی اثر را با ساخت فکری و جهان بینی طبقه اجتماعی بیاید. در این راستا از طریق فن «جاندارپنداری» یا انسان‌وارگی که از ویژگی‌های شاخص وصف پرداززی از طبیعت است به شرح و بیان احساسات و روحیات خود در برابر جامعه می‌پردازد و نگرشی منسجم در مورد جامعه خویش ارائه می‌دهد. به گفته گلدمن؛ «اثر ادبی بیان جهان‌نگری است، بیان نوعی شیوه مشاهده و نوعی احساس جهان انضمامی و متشکل از موجودات و اشیاست» (گلدمن، 1376: 255). شیرکو موشکافانه از کلیت خارجی اشیاء می‌گذرد و به درون و عمق آنها نفوذ می‌کند و از این طریق بین صورت و محتوا وحدت ایجاد می‌نماید. در خلال این فرایند او به کشف وجوه شباهت بسیاری بین انسان و جهان برون نائل می‌آید. این همانندی‌ها به اندازه‌ای است که در دستگاه فکری او تقابل و تضاد بین انسان و جهان یکباره از بین می‌رود و این دو در یک تعامل



دوسويه به صورتی هماهنگ و متحد به سوی یک مقصد مشترک حرکت می‌کنند. این نگرش خاص در تمامی اشعار و در لابه لای انبوه تصاویری که شیرکو از طبیعت ارائه می‌دهد جریان یافته است. به طوری که در گستره‌ی شعر شیرکو، پیوسته روح زندگی و حیات به اشیا یا جانوران نسبت داده شده و همواره جانوران به شخصیت‌های انسانی؛ ذی شعور و آگاه ارتقا یافته‌اند. شیرکو در شیوه خود تلاش بر آن دارد تا ارتباط ساخت درونی اثر را با ساخت فکری طبقه اجتماعی آشکار کند. چنانچه کرم ابریشم به صورت مناظر زیبایی از طبیعت در شعر شیرکو، زنده، پویا و دارای احساس تلقی می‌شود و تداعی گر احساسات متفاوتی برای شاعر است. وی از طریق کرم ابریشم، به شرح و بیان احساسات و روحيات خود در برابر جامعه می‌پردازد و از همین روست که فن «تشخیص» یا انسان‌وارگی، از ویژگی‌های شاخص وصف‌پردازی از طبیعت است. علاقه وافر او به طبیعت، سبب بسامد بالای صورخیال در شعر او شده است. کرم ابریشم به عنوان نماد انسان‌های سالم اما رنج به خسار رفته، به نقش این افراد در اصلاح و تغییر روند اداری در جامعه زنگار گرفته که دچار فساد اداری شده‌اند، می‌پردازد:

روز بخیر! اسم من کرم ابریشم است/ اهل کوره کازاو هستم/ خودم و مادرم و پدرم و
خواهرانم/ شب و روز ابریشم تولید می‌کنیم./ اما رنج به باد رفته هستیم/ کرکس لاشخور این
منطقه/ بهمراه جمعی زاغچه پلیس/ هرچه تولید کرده‌ایم، بسته بندی می‌کنند و زیر بغل می
زنند و می‌برند (شیرکو، 2012: 175-176).

در شعر بالا کرکس و زاغچه نمادی از افرادی در جامعه هستند که از ارزش‌های انسانی به دور بوده و ظلم را پیشه خود قرار داده‌اند. البته از آنجایی که «منش زیبایی شناختی اثر ادبی به غنا و ساخت زبانی آن بستگی دارد» (مصباحی پور ایرانیان، 1358: 33) با این وجود می‌توان پنداشت که شیرکو در سروده‌های خود استواری و شکوه و فخامت شعر کوردی را زنده کرد و آن را از اسلوب‌های ضعیف و سست رها ساخت.

شیرکو اگر چه اثر خود را با فنون ادبی می‌آزاید، اما موضوع و محتوا و شالوده‌ی بحث خود را از اجتماع و واقعیت‌های جامعه برمی‌دارد زیرا به باور گلدمن «هنر انعکاسی از واقعیت است؛ چرا آثار ادبی در هر شکلی که باشند، کم و بیش واقعیت-هایی از اجتماع زمان خود را بیان می‌کنند» (گلدمن، 1371: 35). شیرکو موقعیت-ها و عمل‌های اجتماعی و تاریخی را به واسطه عناصر طبیعت چنان نشان می‌دهد که مناظر طبیعت برای این شاعر یک تداعی ساده نیست؛ زیرا گذشته از توصیف، مخاطب را به بیانی فکری و نمادین هدایت می‌کند. این واژگان یا نماد هستند و یا توانایی تبدیل شدن به نماد را در ذهن مخاطب داشته و در نشان دادن غنای اجتماعی اشعار شیرکو سهم بسزایی دارند. در واقع او به طریقی می‌خواهد که به نوعی ارتباط ساخت درونی اثر را با ساخت فکری طبقه اجتماعی آشکار کند. او در این سروده، از فضای رعب و وحشت و خفقان به صورت سمبلیک و نمادین، صحنه‌های سنگین و ترس‌آوری را ترسیم کند. برای نمونه او از «گل خشخاش» به عنوان نماد رویش دردها و آلام‌ها استفاده می‌کند و بدین سان تصاویری از طبیعت را در ذهن با اندیشه شعری خود درهم می‌آمیزد و به خوبی آن را به تصویر می‌کشاند که در نتیجه توصیف یک ساختار معنادار فرایند دریافت را بوجود می‌آورد:

زیرا رفیق عقابزاده چنین تصمیم گرفته است/ بعد از نوروز... این مکان را/ از این گوش تا به آن
گوش/ به کشتزار نازنین/ گل خشخاش تبدیل کند. (شیرکو، 2012: 31)

شیرکو برای اینکه تعادلی میان فاعل عمل و موضوعی که عمل بدان مربوط می‌شود یعنی جهان پیرامون آدمی برقرار کند از رمز و نمادها از پدیده‌های طبیعت و عناصر موجود در آن بهره می‌گیرد تا ساختار معنادار جمعی تولید کند. شیرکو با نوعی احساس و عاطفه با طبیعت روبه‌رو می‌شود و خود طبیعت نیز برای او منشأ احساس و تأمل می‌شود که این به نوبه خود، امری است مربوط به انسجام درونی متن. در حقیقت شاعر نوعی تعامل و رابطه متقابل را با طبیعت برقرار می‌کند تا آنجایی که در بیان افکار و اندیشه‌هایش از جلوه‌های طبیعت بسیار بهره جسته است. زیرا به باور جورج لوکاج «یک اثر ادبی، نه فقط پدیده فردی مجزا، که کل فرایند زندگی را منعکس می‌کند اما خواننده همواره آگاه است که اثر، خود واقعیت نیست، بلکه شکل خاصی از بازتاب واقعیت است (سلدن و ویدوسون، 1384: 102). از اینرو، شیرکو برای نشان دادن خفقان موجود در جامعه، از «لاک پشت» به عنوان نماد آرامی و صبوری یاد می‌کند که خواننده را به کسب بصیرت مشخص تری نسبت به واقعیت هدایت می‌کند که از درک اشیا بر اساس شعور متعارف صرف فراتر می‌رود. بدین صورت که شیرکو «لاک پشت» را به عنوان یک تیپ شخصیتی خاص که دارای الگو و ویژگی‌های خاص طبقه‌ی خود است، ترسیم نموده و تبارشناسی و تفصیل هویتش بدین ترتیب است که از قشر زحمت‌کش جامعه بوده اما به وی ستم روا شده است که در چنین جامعه خفقان آمیزی، امکان آرامی و آسایش از او سلب



شده است که انعکاس جهان بینی این ساختار کلی و عام و فراگیر، که همان طبقه و اجتماع هستند، بر ساختار معنادار اثر بیان می‌شود:

اسم من لاک پشت است/ اکنون چندین سال است در کنار/ این دریاچه حمالی می‌کنم/ اما دیروز
چند پای میهن پیدا شدند/ اخمو و عصبانی/ با تک پا تا آن پایین مرا بردند/ به من گفتند: بخاطر
منفعت آب و آن کوهها/ به خاطر مصلحت، هما و باز و آن همه گوزنها/ باید از اینجا بروند و در
اولین فرصت این منطقه را تخلیه نمایند. (شیرکو، 2012: 30-31)

همانطور که مشاهده می‌شود شیرکو میان ساختار زیبایی شناختی این سروده از یک سو و ساختار ذهنی سازنده آگاهی جمعی گروه یا طبقه اجتماعی که او بدان منتسب بوده از سوی دیگر، رابطه متقابل یا همخوانی ساختاری برقرار می‌کند که ساخت آفرینی کلیت روایت میان انسان‌ها و نیز روایت انسان‌ها در عرصه‌های مختلف زندگی با عنصر طبیعت را دنبال کرده و با تشکیل جهانی بسیار منسجم و یکپارچه، در عرصه مفهومی به ایجاد نظام‌های مختلف در عرصه واقعیت اجتماعی به اثر بزرگ هنری می‌رساند. تا آنجا که طبیعت نیز برای شیرکو، منشأ عاطفه و احساس و تأمل می‌شود و با طبیعت نوعی رابطه درونی برقرار می‌کند تا آنجا که می‌توان پنداشت که شیرکو، تا چه اندازه تصویری نیرومند و مستقیم از ذهنیات تند و شخصیت جوشان اوست؛ از این رو نهضت شعر نو با شیرکو آغاز می‌شود؛ زیرا اوست که شعر را از مرحله بازی با کلمات و اندیشه‌های کودکانه فراتر برد و در آثار خویش به تجربه‌های مستقیم و شخصی در راستای بهبود مشکلات جامعه پرداخت و بار دیگر میان شعر و زندگی پیوندی برقرار کرد تا آن اندازه که برای شعر نقش مؤثری در نظر گرفت که سبب پیشرفت جامعه می‌شد.

2-3-2-2-3-2 مرحله تشریح

گلدمن در این مرحله به تشریح ساختار سیاسی- اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌پردازد. این مرحله که به «جستجوی واقعیتی بیرون از اثر که دست کم با ساختار اثر رابطه همخوانی یا پیوند کارکردی داشته باشد» (گلدمن، 1377: 261) می‌پردازد که از این-رو، به ارزیابی و شناسایی دلالت‌هایی در ابعاد مختلفی از جمله؛ ایدئولوژی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شرایط حاکم در خلق این اثر به واسطه نویسنده آن پرداخته می‌شود که این امر منوط به تعیین کلیت ساختارهای اجتماعی حاکم در عصر شاعر می‌باشد تا بر اساس آن، جنبه‌های مختلف زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم و جامعه مورد بحث قرار گیرد. در این شیوه، محتوای اثر ادبی، به بررسی محتوا و رابطه‌ی آن با جهان‌نگری در یک دوران خاص پرداخته می‌شود. چراکه مسئله انعکاس وضعیت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... در سروده مذکور مورد توجه شیرکو قرار گرفته است و همانطور که بدان اشاره شد از نظر گلدمن نیز، مرحله ادراک اثر هنری یا ادبی، اصل شناخت ساختار آن اثر و مرحله تبیین آن اثر، اصل گنجاندن این ساختار در ساختار فراگیر اجتماعی است و در مصاف میان ساختارهای ایدئولوژی و فردیت، این ایدئولوژی است که از مهم‌ترین مباحث مورد توجه منتقدان ساخت گرا⁽⁹⁾ و از جمله مباحث مهمی که در این مجال به ایدئولوژی‌های حاکم در خلق ساختار این اثر ادبی پرداخته می‌شود.

2-3-2-1-1 ایدئولوژی سیاسی

ایدئولوژی شامل جریان‌گفتمان‌ها، تصاویر و ایده‌هایی است که در همهٔ زمان‌ها ما را احاطه کرده‌اند (فرتر، 1387: 107). در صورت بندی ایدئولوژی سیاسی در سروده "اینک دختری میهن من است"، به هم خوردن فضای آرامش سیاسی جامعه به دلیل برپا شدن جنگ‌های داخلی و شکل‌گیری جریان‌های عدالت خواهی کاملاً مشهود است. صورت این سروده همان صورتی است که انسان‌ها هر روز در چهارچوب آن زندگی می‌کنند. پدیدآمدن فرد پروبلماتیک (مسئله مدار) عاملی است که باعث پیدایش این سروده در عصر معاصر شده است. همانطور که به گفتهٔ لوونتال «وقتی از تاریخ جامعه پذیری فرد سخن می‌گوییم، مراد تاریخ درد، رنج و عواطف او هم هست» (لوونتال، 1384: 157) شیرکو طرح و بیان این سروده را تنها رصدخانه‌ای می‌داند که به کمک آن زندگی بشر را به صورت یک کل در نظر آورد که «به دنبال چگونگی و معنای جامعه شناختی و هنری، پیوندهای میان زندگی آدمیان و یک اثر ادبی است که فرآوردهٔ اندیشه‌ی نویسنده‌ی آن می‌باشد» (نک: کوندرا، 1383: 103). شیرکو نگاه نوینی نسبت به انسان، جامعه و مسائل سیاسی داشته است و تمام دردها و رنج‌هایی که به انسان‌ها تحمیل می‌شده است، در محکمه‌ی شعر خود، به تازمانهٔ انتقاد می‌گرفت و در بیداری و آگاه‌سازی جامعه، نقش زیادی داشته است (نک: شگری، 2018: 438). او یکی از شاعرانی است که نسبت به وقایع سیاسی، حساسیت داشت و آنچه در جامعه رخ می‌داد، متأثر می‌شد؛ حاصل چنین حساسیت و تأثیری، سروده‌هایی است که شرایط نامساعد اجتماعی را از زوایای گوناگون تصویر می‌کند. همانگونه که گلدمن مانند پیازه معتقد است که تمامی اعمال و رفتارهای انسان، خصلتی با معنا دارند که البته همیشه آشکار نیست و پژوهشگر باید با کار خود، آنها را



روشن کند. آفرینش ادبی، یک عمل است و در نتیجه، بامعناست، اما فقط وقتی معنای حقیقی آن آشکار می‌شود که در مجموعه‌ی زندگی و رفتار انسان گنجانده شود، آن هم نه رفتار یک انسان خاص، بلکه رفتار یک طبقه اجتماعی (ولی پور هفشجانی و دیگران، 1387: 131) از این‌رو، شیرکو نیز به پدیده‌های سیاسی دوره خود واکنش نشان می‌دهد و همواره افزون بر اعتراض و سرکشی و طغیان علیه کاستی‌ها و ناراستی‌ها راه کارهایی نیز برای بهتر شدن اوضاع سیاسی و اجتماعی عرضه می‌دارد که البته زبان این راه کارها همواره تند و بی‌پروا و سرشار از هجو و اعتراض و عصیان است زیرا «اعتراض عمومی شاخصه جنبش‌های اجتماعی است» (دلپورتا، 1384: 31) و از این جهت به صراحت می‌توان گفت که کمتر شاعری را سراغ داریم که شعرش به اندازه‌ی شیرکو، در روشنگری و رشد متعادل شخصیت قومی تأثیر داشته باشد.

«من به هر حال، تنها این اندازه بیاد دارم: / روزی چهار رنگ کشته شده را به محله مان / باز

آوردند. دو تابوت سبز و دو تابوت زرد. دو مادر هم دیدم که نه سبز بودند و / نه زرد. هردو با

هم خواهر بودند و / شاید کشته‌هایم فرزندان هردوتایشان!». (شیرکو، 2012: 124-125)

یکی از مباحثی که شیرکو در سروده‌هایش سعی در به چالش کشیدن آن دارد، اوضاع سیاسی حاکم بر جامعه است که تفرقه و عدم اتحاد و یکپارچگی که همچون میراثی از گذشته بر ساختار اجتماع وی حاکمیت دارد و متأثر از عواملی است که ناخواسته بر کل جامعه ملت کورد تحمیل شده است. شیرکو برای رهایی از چنین قید و بندی، به آثار و فجایع حاکمیت این ایدئولوژی به روش توصیفی، ناتورالیستی، سمبولیک و... می‌پردازد. البته با توجه به تبحر و توانایی خود در امر نویسندگی و شاعری، شاید به مراتب بیش از معاصران خود که مستقیم در احزاب سیاسی وقت فعالیت داشته‌اند، توانسته اوضاع نابسامان سیاسی را در نوشته‌هایش انعکاس دهد که نمود این تعهد سیاسی در بسیاری از اشعار او از جمله سروده اینک دختری میهن من است، به روشنی قابل مشاهده است. وی، همواره به جامعه و زندگی مردم و مشکلات آنها توجه ویژه داشته است. در پی رخدادها و جریان‌های سیاسی که بر افکار و عمق احساسات عمومی ملت کورد تأثیر گذاشت و درون مایه‌ای از احساسات نومیدانه و سرخوردگی را به ارمغان آورد، ظلم ستیزی، عدالت طلبی و آزادی خواهی به صورت یکی از دغدغه‌های اصلی شیرکو در سروده‌هایش نمود یافت. تحولات سیاسی-اجتماعی در عصر شیرکو، وضعیت بد سیاسی-اجتماعی تمام مناطق کوردنشین را به دنبال داشت که منجر به جنگهای داخلی گردید و ابرهای تیره جنگ بر آن سایه افکند که این جدال و درگیری‌های حزبی پیوسته در زندگی سیاسی، تکوین و اضمحلال احزاب ها نقش داشته‌اند. وجود این جدال ها عامل بازدارنده‌ای برای پیشرفت و ترقی اقلیت جامعه و گاه مانعی بر سر راه قوم اکثریت محسوب می‌شوند.

«روز بخیر/ من یک اسب کُورد کشته شده جنگ داخلیم/ کادانه هستم و اصیل...اصیل/ آن

اسب دیگر هم که مرا کشت/ عموزاده ام بود/ او هم اصیل ... اصیل/ همچو من کادانه بود

/ همسرش مادیانی یال زرین دختر من بود/ اما آن گاه که میهن شیهه می‌زند/ شیهه ما قطع

می‌شود! «/ شبی مهترم به من گفت: باید آن عموزاده ات را بکشی/گفتم: سبب؟! « بگفت:

چون اسبی است/ از شیهه ما منحرف گشته است و/ خود را به رنگی دیگر آراسته است/

سمکوب و دست برآوردنش/ تهدیدی برای این اردوگاه است و/ امر براین است/ دیگر نباید

زنده باشد! و من از راهی حيله آمیز/ به مکانش نفوذ کردم/ اما قبل از اینکه من او را بکشم/

او مرا کشت». (شیرکو، 2012: 96-97)

چنانچه مشاهده می‌شود شیرکو «دنیایی را عرضه می‌دارد که در آن همه پاسخ‌ها، حتی پیش از طرح پرسش‌ها، داده شده‌اند، جهانی که در آن معنا، در دل همه جلوه‌های زندگی نهفته است و باید آشکارا بیان شود» (گلدمن، 1371: 22). زیرا این سرزمین، به علت وجود طوایف و گروه‌های حزبی و سیاسی، صحنه‌ی توسعه طلبی قدرت‌های درگیر شده بود. شیرکو سعی دارد با به چالش کشیدن ارزش‌های نهادینه شده ایدئولوژی، تمامی مصائب اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را از جانب پندارها و باورهای تحلیل رفته حزبی در بین لایه‌های مختلف جامعه ببیند.

در ساحت سیاست، آزادی بیان از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. شیرکو با تعهد آگاهانه‌ی خود، مسأله مقاومت و بیداری را در سروده خویش منعکس نموده است و با اشرافی که بر مبنای نظریه‌های سیاسی مدرن دارد، وارونه مایی و حق پوشی مزورانه را در جامعه خویش چنین برملا می‌کند:



اجتماعی می‌پردازد و یا روش علمی جوهر اجتماعی آثار ادبی، شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی دربرگیرنده و پرونده شاعر و نویسنده، جهان بینی و موضع فکری و فرهنگی آنان، مباحث و موضوعات و سفارش‌های اجتماعی مورد توجه در آثار ادبی را مورد مطالعه قرار می‌دهد» (تراپی، 1383: 5) از اینرو، این دانش چشم انداز روشن و مشخصی را درباره رفتار اجتماعی انسان ارائه می‌دهد.

لوسین گلدمن از خلال درونمای ادبی به نوعی، اندیشه‌های جامعه شناختی را تحول بخشید. به اعتقاد او، نویسنده در جایگاه یک فرد نیست، بلکه نظام فکری یک گروه اجتماعی را عیان می‌کند و در هیچ زمانی نوع نگرش نویسنده به اجتماع فردی و ذاتی نیست، بلکه از فرهنگ، تمدن و مسائل اجتماعی موجود تأثیر پذیرفته است. (کهنموئی پور، 1389: 39-40) به باور لوسین گلدمن، اندیشه فقط بخشی از واقعیت است یا واقعیتی کاملاً ذهنی نیست، زیرا انسان موجودی کامل و زنده است و به مثابه یک وجود کامل بخشی از مجموعه‌ای است که گروه اجتماعی نام دارد. یک اندیشه، یک اثر ادبی، هنگامی مفهوم واقعی‌اش را می‌یابد که بازگو کننده کل زندگی نویسنده آن اثر و سلوک او باشد، ولی این سلوک که راه را برای شناختن نویسنده می‌گشاید اغلب به طور مطلق از آن نویسنده نیست، بلکه سلوک یک گروه یا طبقه اجتماعی است که نویسنده می‌تواند عضوی از آن گروه یا طبقه باشد یا حتی ممکن است به آن تعلق نداشته باشد و فقط فکر آن گروه را بازگو کند. به خصوص هنگامی که آثار برجسته یک نویسنده مورد بحث قرار می‌گیرد، باید در آن‌ها بازتاب اندیشه و فکر یک گروه یا طبقه اجتماعی را دید (کهنموئی پور، 1389: 40-44).

با توجه به سروده اینک دختری میهن من است؛ یکی از مهم‌ترین خلاقیت‌های ادبی این سروده ناشی از خلق دنیایی است که ساختار آن مشابه ساختار اصلی واقعیتی اجتماعی است که در بطن آن عصر ادبی به وجود آمده است. همانگونه که گلدمن بدان توجه می‌کند که «نویسنده بزرگ کسی است که موفق می‌شود در زمینه‌ای خاص اثری خلق کند که ساختار دنیای تخیلی آن با ساختار جامعه‌ای که مجموعه یک گروه اجتماعی در چهارچوب آن قرار می‌گیرد هم‌گون یا تقریباً هم‌گون باشد.» (همان: 70) از این‌رو، در این نیز شکی نیست که نوعی تصویر اجتماعی را می‌توان از این سروده به دست آورد. افکار، عقاید و اندیشه‌های شیرکو در این سروده تابع اوضاع اجتماعی و تصاویری فرضی از واقعیت اجتماعی است. در ساحت اجتماعی، آنچه پیش از همه نمود می‌یابد، مسئله حمایت از زن، احقاق حقوق اجتماعی او و آزادی‌اش از سلطه مردهاست. شیرکو در سروده خود، وضع نامطلوب اجتماعی زنان کورد را بیان می‌کند و نظریه برابری زن و مرد را در چهارچوب حقوق فردی و اومانیستی مطرح می‌کند و با لحنی پرخاشگرانه و اعتراض آمیز، به عقیده برتر دانستن مرد بر زن می‌تازد که گوشه‌ای از واقعیت‌های تلخ زندگی زن را بازگو می‌کند:

من مادینه‌ام! من سراپا تمام / تم از گناه و پرسشِ عریان / حرام بوجود آمده است! از همان
روز خلقتم سنگ رجم به قندانم بسته شده است و / میهن به رویم تف می‌اندازد!
(شیرکو، 2012: 38)

زیرا شیرکو بیکس، خواهان برابری زنان و مردان به لحاظ همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی می‌باشد و برای کسب این تساوی، خواهان تغییرات در قوانین و فرم‌های اجتماعی می‌باشد. شیرکو با تعهد اجتماعی دست به قلم برده است و به عنوان سخنگوی مردم جامعه یا دست کم بخشی از مردم جامعه به بیان دیدگاه‌های خود که در واقع دیدگاه گروهی اجتماعی نیز بوده است، پرداخته این مسأله به نوعی تأیید نظریه لوسین گلدمن در باب آفرینش‌های ادبی است که معتقد بود خالق اثر هنری و ادبی و گروه‌های اجتماعی هستند و نویسنده فقط شکل هنری به بینش گروه‌های طبقاتی مردم می‌دهد. به نظر گلدمن، نویسندگان عمدتاً تابع نیات و جهان‌نگری همین طبقات اجتماعی هستند (لووی و نعیر، 1376: 43) با این وجود می‌توان گفت که سروده اینک دختری میهن من است، به دلیل ماهیت و درونه اجتماعی، ژانری مناسب برای تحلیل سیاسی و اجتماعی این دوره محسوب می‌شود و فقط آثار بزرگ می‌توانند با انسجام خود، جهان‌نگری و آگاهی جمعی را بیان کنند (پوینده، 1392: 126). چنانچه تعصبات قومی و مردسالاری جامعه شیرکو، عامل بازدارنده‌ای است که شخصیت زن کورد را مظلوم و مطیع بار آورده است. فرهنگ مردسالارانه جامعه کردستان پیوسته نگاهی تحقیر آمیز به زنان دارد و مجال فعالیت‌های سیاسی برای آنان باقی نمی‌گذارد. تقید به سنت‌ها و آداب، رسوم جامعه مردسالار، رعایت شدید حجاب و محدودیت فعالیت‌های زنان در این سروده، صرفاً باید تابع نگرش سیاسی مردانشان باشد. شیرکو در دوره‌ای زندگی می‌کرده که جامعه مردسالار به بسیاری از حقوق زنان بی‌توجه بوده و نگاه حاکم مردانه آن را پایمال کرده است و از همین روست؛ آنقدر از اجتماع نابسامان زنان آزاده بوده است که درد عمیقی در پشت اشعارش احساس می‌شود و هدفش از بیان واقعیت‌های جامعه مردسالار کورد، نشان دادن مظلومیت پیش از حد زنان و



رنگ باختن آینده و آرزوهای ایشان در سایه سلطه مردان، همان محکوم کردن نظام و جامعه مرد سالار است؛ جامعه‌ای که به زنان به دیده حقارت می‌نگرد و نقش مؤثر و سازنده آنان را در پیش برد اهداف جامعه نادیده می‌گیرد:

آنچه میهن شرم دارد بر تن خود بپوشاند، منم! این تاریخ زرينه، این میهن سبیل/ تنها یک بار
مرا به تن آفتابی نپوشانید.

(شیرکو، 2012: 37)

با این وجود می‌توان گفت که از دید شیرکو مردسالاری فقط در محدوده خصوصی خانواده باقی نمی‌ماند، بلکه آن را به عنوان نظامی خانوادگی-اجتماعی، ایدئولوژیکی و سیاسی معرفی می‌کند که در آن مردان از طریق به کارگیری زور و فشار مستقیم یا از طریق سنت‌ها، قانون و زبان، آداب و رسوم، آداب معاشرت مشخص می‌کند:

سره‌های بریده‌ی زنان سرزمین من/ قلک‌هایی‌اند/ که در کنج دیوار خانه‌ها/ سرشار تاریکی و انتقام و کینه گشته و با مرگ و با تیردان/ نگهداری می‌شوند.

(شیرکو، 1386: 19)

در واقع «یک اثر ادبی آفریده شده توسط نویسنده از جامعه و فرهنگ جدایی ناپذیر است» (ساعی، 1392: 23) و در ارتباط نقش اجتماعی، شیرکو به عنوان یک عضو از جامعه است. از این رو، مسلماً در این مورد وی دیدگاهی درباره مسایل مهم اجتماعی و سیاسی دارد، و مسایل قابل توجه از توسعه زمان خود را پیگیری می‌کند. همانگونه که گلدمن «اثری را مطلوب می‌شمارد که در انسجام کامل با ارزش‌ها، هنجارها و جهان بینی جامعه‌ای باشد که صاحب اثر در آن زندگی می‌کند» (گلدمن و دیگران، 1377: 147) بنابراین شیرکو بیکس به عنوان عضوی از جامعه در بیان آرمان‌های خود نمی‌تواند در کارش از دیدگاه‌های محیط پیرامونش جدا شود. وی تحت تأثیر اجتماع به خلق اثر هنری و بازتاب رخدادهای اجتماعی می‌پردازد که زبان شعری را با اهداف اصلاح طلبانه زنان پیوند داده است، از این جهت شیرکو به بدبختی‌ها و ستم‌هایی که بر زنان در جامعه او رفته است می‌پردازد تا شاید برای جبران ظلمی که به آنان شده است، حرکتی بیافریند:

من اجازه ندارم دور از این مناره پرواز کنم! / من اجازه ندارم دور از صدای مناره / به صدای
دیگر گوش فرا دهم! / یا با برف و باد برقصم / یا دست در دست پسر رؤیا و آرزوهایم بگذارم!
/ من اجازه ندارم مویم را به جاده‌ها و / به موسیقی و کبوترهای چاهی زرينه/ نشان دهم!
(شیرکو، 2012: 71)

با تامل در شعر بالا می‌توان گفت که زنان نه به عنوان انسانی مستقل یا حقوق اجتماعی مشخص، بلکه به عنوان برده‌ای صرفاً به منظور التذاذ جامعه مردان معرفی شده‌اند. انزوای زنان ناشی از حاکمیت محض ایدئولوژی و نگرش در جامعه عصر شیرکو است. در واقع شیرکو به تاسی از فرهنگ غرب، ضعف ساختاری و عقب ماندگی جامعه در تمامی جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و... را به ایدئولوژی مذهبی و کاربرد نادرست آن در جامعه وقت نسبت می‌دهد.

از دیدگاه جامعه شناسان: «ادبیات، بیان حال جامعه است و وضع موجود جامعه را در هر دوره‌ای باز می‌تاباند، همچنانکه برخی دیگر، ادبیات را نسخه بدل زندگی و آن را در حد مدارک اجتماعی و تصاویری فرضی از واقعیت اجتماعی می‌دانند و معتقدند می‌توانند و معتقدند می‌توان از ادبیات، نکته‌های کلی تاریخ اجتماع را به عنوان سند اجتماعی به دست آورد (ولک و وارن، 1382: 110). پیوند جامعه و شعر در بیان شیرکو بیکس و شگرد او در توسل به مسایل و مشکلات اجتماع در جهت بیان آزادی خواهی و سرکشی در برابر جباران، او را در جایگاه رفیعی در عرصه ادبیات کوردی قرار داده است و از سوی دیگر؛ اگر بخواهیم با مسلک-های جدید قضاوت کنیم، شیرکو یک سوسیال دمکرات بود. دمکرات بودن، خمیره روحش بود که با فرهنگ غربی بار آمده بود و سوسیالیزم برگزیده وجدان او که خواهان عدالت اجتماعی بود و شیرکو در اشعار خود در برابر بی عدالتی‌ها و کژروی‌های موجود در جامعه اعتراض می‌نماید و زبانش چون شمشیر در بازگویی حقایق تند و بران است و روحش نیز در راه حقیقت گویی از مرگ نمی‌هراسد و به عنوان شاعری جامعه‌گرا، واقعیت‌های تلخ زندگی اجتماعی را از نزدیک لمس کرده است و مهم‌ترین مسئله‌ای که باعث ظهور جریان رمانتیسم جامعه‌گرا در شعر این شاعر شده، وضعیت سیاسی-اجتماعی نامطلوب در جامعه بوده است که در اغلب اشعار او معایب و مفاصد عمومی جامعه مطرح شده است:



«این دست آن دست را حس نکرد، انگشت دزدیده شد! / این پا به آن پا گمان نبرد، راه را دزدیدند! / این چشم به آن چشم گمان نبرد، نگاه را دزدیدند! / این بال به آن بال گمان نبرد، پریدن را دزدیدند! بی شرم است... بی شرم / این حکایت حاکمیت سرزمین و / بوی دهن دروغهای این روزگار!» (شیرکو، 2012: 34)

گلدمن به طبقات اجتماعی و حکومتی توجه دارد و این اندیشه را مطالعه‌ای دیالکتیکی می‌خواند: «انسان موجودی آگاه و زنده است و در دنیایی از واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، روشنفکری مذهبی و جز آن به سر می‌برد و از این جهان، تأثیر کلی می‌پذیرد و به نوبه خود، بر آن تأثیر می‌گذارد؛ این همان رابطه دیالکتیکی است» (گلدمن، 1357: 104). شیرکو نیز برای انتقاد از وضعیت اجتماع، رفتارهایی را که از طبقات مختلف اجتماع در به وجود آمدن آن وضعیت دخیل بوده است مورد توجه قرار می‌دهد که از این جهان، تأثیر کلی می‌پذیرد و به نوبه خود، بر آن تأثیر می‌گذارد. برای نمونه؛ مسأله عدالت در شعر شیرکو بر اساس یک ایدئولوژی خاص و بر پایه مبارزه با زشتی‌ها و کاستی‌های اجتماعی مطرح شده است. او از اینکه می‌بیند که عدالت و برابری در روزگار وی به فراموشی سپرده می‌شود، سخت پریشان خاطر و افسرده دل است و در این زمینه نیز سخن‌ها دارد و ندای دادخواهی مردم از دست حاکمان ستم پیشه، از ندای ایشان برخاسته است:

«روز بخیر! اسم من «عدالت» است / در روی زمین چشمی از خدا و / دستی از خدایم / از هنگامی که به این میهن آمده ام / کسی مرا نمی‌شناسد و کسی مرا نمی‌بیند و / آنکه اسم ندارد، منم / اینجا من تنها هستم / هر شب مرا به تخت خواب خود می‌بندند و / پلاستری هم بر لبهایم می‌زنند / این میهن به حدی از من متنفر است / گر فرصت یابد مرا سر می‌برد» (شیرکو، 2012: 32-33)

شیرکو به عنوان شاعری اجتماعی، مردم را به خیزش، پایداری در راه تحقق اهداف و سرنوشت ملی شان برمی‌انگیزد. در سبک شعری شاعر، گاه واقعیت عینی به صورت سطحی گزارش نمی‌شود، شیرکو آزادی را که یکی از شاخص‌های برجسته از آرمان‌های بنیادی آزادی خواهان است آن را با ذهن خلاق خود بازآفرینی و سعی می‌کند تا با مربوط کردن مسائل یک دوره خاص به سیر تحول بشر و ارائه چشم انداز آینده این تحولات، فرد را به سمت و سوی بیداری و خودآگاهی برساند.

«اینجا اسیر است آزادی، اسیر است / درون تیردانش فکنده و / بر آستان مرگش نهاده و / فتیله‌ای بر بسته‌اند»

از آنجایی که موقعیت نویسنده به عنوان یک عضو از یک گروه اجتماعی جامعه‌ای خاص، دیدگاه شخص او در بررسی پویایی روابطی از ساختارهای اجتماعی که رخ می‌دهد، تحت تأثیر قرار می‌دهد (سوتاردی، 2013: 87) از اینرو، موقعیت شیرکو به عنوان یک عضو از یک گروه اجتماعی از جامعه‌ای خاص، دیدگاه شخص او درباره مسئله آزادی بیان دغدغه اصلی او گشته است. درد او درد آزادی است که درد تمام آزادگان جهان است و بر این باور بوده است که برای نیل به این آرمان متعالی باید تا آخرین لحظه و آخرین نفس استقامت ورزید. زیرا فضای مناسب آزادی، در درجه اول، شامل قلمرو هوشیار ضمیر است و در این فضا است که وجدان انسانی به جامع ترین معنای آن باید آزاد باشد. آزادی افکار و امیال، آزادی عقاید و احساسات نسبت به کلیه موضوعات نظری، علمی و اخلاقی ضروری به نظر می‌رسد. از این‌رو، به نظر وی فقدان آزادی بیان نشانه خودکامگی و ساختار استبدادی است:

این قلم هر بار / گره کلام خود را / برای کاغذی، برای برگ / برای پروانه ای، عاشقی باز می‌کند و به آنها می‌گوید: در حقیقت من از منقار و از سرو / از قلمدان و از سطرهایم مطمئن نیستم / زیرا امکان داد روزی در بغل یک کلبه دور افتاده بدون آدرس / یا در گوشه کوچکی ای کم سو در این شهر / یا خود بر روی کرسی خم یک قهوه خانه / یا در قدم زدن غروب در کرکوک / وقتی که شعرم همچون "سوران" تک و تنها به خانه برمی‌گردد... / یا در یک اتوبوس چلاق / یا هنگام خوردن پارویی از یک گاری دستی ... / یا آن هنگام که دست بچه ام را گرفته ام و او را / برای بازی به شهر بازی و برای سواری کرسی کرسی می‌برم / هر دویمان را روانه قیامت و شهر مردن خدا بکنند (شیرکو، 2012: 155-156)



البته مفاهیم مهم اجتماعی در شعر شیرکو؛ نظیر وطن، نقد دستگاه حاکم، حاکمیت قانون، عدالت خواهی، تکیه بر انسان مداری و وفاداری به مثابه یک رفتار اجتماعی، نقد سنت، نکوهش خیانت همه و همه در یک نقطه کانونی تلاقی می‌رسند که آن هم آزادی است. بنابراین می‌توان چنین ابراز کرد که اشعار شیرکو به عنوان بخش‌هایی از گفتمان معین اجتماعی زمانه خود، در دوره گذار شعر کوردی در بافت رو به توسعه و در حال تغییر در جامعه خویش شکل گرفته و از شرایط و مقتضیات زمانه تأثیر پذیرفته است. همانطور که «ساختارگرایی تکوینی، به طور فشرده، بررسی منش تاریخی-اجتماعی دلالت‌های عینی زندگی عاطفی و عقلانی فرد آفریننده است» (گلدمن، 1383: 11)⁽¹⁰⁾ زیرا به نظر او مردم اطرافش جنان در فساد، فلاکت، بدبختی، جهل و باورهای خرافی غرق هستند که برای نوشتن همه این اوصاف زشت و کریه ناچار است واقعیت‌های محض را به قلم آورد. این امر ممکن است با توجه به جو سیاسی حاکم وقت به مذاق صاحب منصبان و مردان حکومت خوش نیاید.

2-3-2-3- ایدئولوژی فرهنگی

یکی از خطوط اساسی در ساخت‌گرایی تکوینی این است « پدیدآورندگان راستین فراورده‌های فرهنگی گروه‌های اجتماعی هستند و نه نفس‌های منفرد» (مصباحی پور ایرانیان، 1358: 33) که « مهم‌ترین نظریه گلدمن درباره فاعل آفرینش‌های فرهنگی است. گلدمن به صراحت تمام فاعل آفرینش‌های هنری را نه یک فرد، بلکه جهان بینی یک جمع می‌داند که به دست یک فرد در نهایت، با انسجام و شکل هنری عرضه می‌شود» (عسگری حسنلو، 1393: 118). به استدلال گلدمن، ارزش‌های فرهنگی راستین در دنیای بورژوازی در تقابل با اندیشه، مبادله، و در واقعیت اجتماعی نیز تباه، رنگ باخته و نایافتنی هستند. با این همه، نویسنده در دنیای درونی و در اندیشه خود همچنان در جستجوی آن‌هاست (نک: زیما، 1377: 176) و این ارزش‌ها بی‌آنکه در سروده این دختری نیشمان است به طور مستقیم نشان داده شده باشند، اما جهان ضمنی شیرکو را می‌سازند. در صورت‌بندی فرهنگی این سروده، نظام‌هایی توانسته‌اند ابعاد فکری و ضمیرناخودآگاه نویسنده را در مسیر طبقه منتسب به آن قرار داده و موجبات روشنگری فرهنگی را در خصوص آگاهی جامعه فراهم آورد. فرهنگ حاکم بر جامعه‌ای که شیرکو در آن زندگی می‌کند، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری احساسات و قالب‌بندی هیجانات او دارد. زیرا به باور گلدمن «قوانین بنیادین حاکم بر رفتار آفرینشگران در عرصه فرهنگ از قوانین حاکم بر رفتار روزانه همه افراد در زندگی اجتماعی و اقتصادی قاطعانه جدا باشد» (گلدمن، 1377: 176). این گرایش در سراسر آثار شیرکو به چشم می‌خورد و عمده درونمایه‌های اشعار او پیرامون نقد فرهنگ جامعه دور می‌زند. شیرکو بیکس ارزش‌های فرهنگی راستین در دنیای بورژوازی در تقابل با اندیشه، مبادله، و در واقعیت اجتماعی چنین تباه، رنگ باخته و نایافتنی می‌بیند:

غروب که این میهن را می‌بینی / خود را چون گاندی می‌نمایاند / شبها هم بوکاسا است و / بامداد یک صوفی نورانی و / عصر هنگام هم لباس «بارق» و «حجاج» بر تن دارد! در روز او درت شعر است و / شب‌ها تبر / در روز او اشعه آفتاب است و / شبها قمه دیجور (شیرکو، 2012: 158-159)

در حقیقت سروده این دختری میهن من است، یک واکنش و تعامل اجتماعی نویسنده آن با محیط فرهنگی و اجتماعی است. شیرکو بر اثر عوامل مختلف در درون خویش دچار نوعی جدال می‌شود و تلاش می‌کند با بازگشت به ارزش‌های فرهنگی ملت خویش به آرامش دست یابد یا مردمانش را برای حفظ ارزش‌های فرهنگی جامعه اش تهیج کند. فقر فرهنگی یکی از چالش‌های مهم اجتماعی است که در جامعه شیرکو نمود بارزی دارد و از زاویه نگرش او پنهان نمانده است. شیرکو تأکید بر این نکته دارد که فقر فرهنگی و نبود تربیت اجتماعی سبب فلاکت و عقب ماندگی سرزمینش شده است که تا چه اندازه و به چه نیاز و اهدافی در پی دسترسی و دستیابی به مقام و منصب هستند و بینش و نگرش آن‌ها را درباره مسئولیتی که دارند عرضه می‌دارد که مسیر و سرنوشت بسیاری از مردم را خاطر بی‌تدبیری و ناآگاهی نابود می‌کند و جز فساد، چیزی به بار نمی‌آید:

«اسم من کرسی است / هیچ کس نداند، من می‌دانم / آنهمه چاقویِ غدر / آن همه جویبار / خونالود / آن همه ماسک دزدی / آن همه تنفر سیاه / بخاطر دستبازی به من است و / بخاطر رسیدن به من، رووی می‌دهند! / اما نمی‌گویند، هیچ کدام اعتراف نمی‌کنند / که به خاطر رسیدن به من است! / همه می‌گویند به خاطر چشم و قامت آزادی است! / بخاطر شیر کودکان است! / بخاطر آب و ... برای نان است! / بخاطر گل و ... آشیان گنجشک و / بخاطر شیخون نابهنگام / گرگ‌های درو و بر است... اما نمی‌گویند، کسی نمی‌گوید / به خاطر من و رسیدن به من است!» (شیرکو، 2012: 45-47)



شیرکو فقر فرهنگی جامعه را از دریچه دیگری بازگو می‌کند که اساس شیء شدن را در مورد زنان جامعه مشاهده می‌کنیم که زن‌ها تبدیل به شیء یا وسیله‌ای می‌شوند که هویت آن نادیده گرفته می‌شود که کاملاً نماد پدیده شیء وارگی در الگوی گلدمن هستند. همانگونه که «تبدیل شدن همه ارزش‌های جامعه به ارزش‌های مادی و کالا و سرمایه و از بیم رفتن ارزش‌های اصیل و راستین انسان را پدیده شیء وارگی می‌دانند» (مصباحی پور ایرانیان، 1358: 21). از نظر شیرکو در جامعه تنگ نظر او، زنان به دلیل وضعیت خانوادگی و اجتماعی‌اشان زندگی اندوه باری داشته و حقارت‌های بسیاری دیده اند.

«اسم من پیرهن زنان است/ آنکه از من خبر ندارد و ناله ام را نمی شنود/ گوش کیپ میهن

است.» (شیرکو، 2012: 38)

مردان متهم به خودبینی و دنبال کردن خواسته‌ها و هوس‌های خود هستند:

دیروز هم پرنده‌ای از مملکت برف/ پرنده‌ای مادینه/ آمد و بر شاخه‌ام نشست. به او گفتم برو از

چشم پنهان شو/ تا ترا ندیده‌اند/ وگرنه ترا نیز به همسری زغال درمی‌آورند!

(شیرکو، 2012: 66-67)

همانطور که مشاهده شد انعکاس جهان بینی شیرکو کلی، عام و فراگیر است که همان طبقه و اجتماع است که بر ساختار معنادار اثر بررسی شده است و در اصل، در تجربه زندگی شیرکو، شعر به عنوان یکی از رسانه‌های فرهنگی، به بستری مطلوب برای عرضه اهداف آرمانگرایی تبدیل شده است که حیات هنری‌اش را سرمایه‌اعتلای جامعه خویش می‌کند.

2-3-2-4- ایدئولوژی اقتصادی

در شکل بندی اقتصادی سروده مذکور، لایه بندی‌های اجتماعی در قالب تشدید فاصله طبقاتی و انفکاک و تمایز جامعه بین دو گروه (ثروتمندان) و فقرا و بحران‌های مالی و اقتصادی ناشی از جنگ داخلی، ظهور جنبش‌های اجتماعی و تأثیرات آن روی طبقات پایین جامعه و وضعیت معیشتی آن‌ها به تصویر کشیده شده است. موقعیت خاص اقتصادی و جغرافیایی و توانایی‌های استنتاج منابع طبیعی اقلیم کردستان، مسئولان و دست اندرکاران را همواره معطوف به تملک و تصاحب بخش‌های باارزش و پردرآمد این منطقه از اقلیم کرده بود و با وجود فشار مضاعف و طاقت فرسایی را بر توده فقر و محروم این ملت وارد می‌کردند، از سران حکومتی و زمامداران سرزمین خویش که به سرزمین خود خیانت کرده‌اند که باعث فقر، جهل و آواره شدن مردم شده اند، انتقاد می‌کند:

روز بخیر/ من کره اسبی بیکار و اهل کرکوکم/ فرزند نفت و گاز و فرزند آن همه لوله و

چاه نفتم/ اما آنچه اتفاقی و بندرت می‌بینم آن پدران است/ به همین دلیل همواره در

چرخشم/ از همه کس بیشتر میهنم را می‌بینم/ اما افسوس / همه شیبه و غرشیایم بر باد

شدند و / تمامی سمکوب‌هایم از بین رفتند و / این میهن مقدس مرا نشنید! (شیرکو،

2012: 40-41)

از این‌رو، همه ارزش‌های جامعه به ارزش‌های مادی و سرمایه تبدیل شده است که در واقع از دلایل برهم خوردن تعادل اجتماعی، تغییر ارزش‌هاست (گیدنز، 1376: 668). در حقیقت با کشف معنادار این سروده، جهان‌نگری شیرکو بیکس که در واقع نماینده طبقه‌ای است که خود در آن عضویت دارد، آشکار می‌شود. زیرا این جهان‌نگری به باور گلدمن «مجموعه‌ای از اندیشه‌ها است که در اوضاعی معین در گروهی از انسان‌ها که در موقعیت اقتصادی و اجتماعی همانندی به سر می‌برند؛ یعنی بر طبقات اجتماعی تحمیل می‌شود» (گلدمن، 1376: 251) چنانچه شیرکو نگرش او در این باره در جایگاه یک فرد نیست، بدین معنا که فردی ذاتی نیست، بلکه نظام فکری او در محوریت یک گروه اجتماعی است که از مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود در جامعه تأثیر پذیرفته است که بخشی از واقعیت است یا واقعیتی کاملاً ذهنی نیست و به این طریق است که شیرکو می‌کوشد این جهان‌نگری را بر متن و اجزای آن نشان دهد:

اینجاخاک، ذجه و فغان بر می آورد و می نالد و / به اندازه ای از او دزیده‌اند که از این

طرف تا آن سر فدرالیسم/ تمام تنش سوراخ سوراخ می‌باشد. (شیرکو، 2012: 31-32)



شایان عنایت است که اگرچه از جهان بینی مطرح شده در متن بالا به جهان بینی فرد نویسنده پی می‌بریم اما از این جهان نگری نویسنده به جهان نگری گروه اجتماعی که نویسنده در آن قرار دارد می‌رسیم. زیرا «ساخت گرای تکوینی یک روش دیالکتیکی است که از طریق آن ما به طور دائم در جهت اصلی و ابتدائی حرکت می‌کنیم و نه تنها از متن به فرد بلکه از فرد به گروه اجتماعی که او جزئی از آن است می‌رویم» (زاوآرد، 1382: 97).

2-3-2-5- ایدئولوژی مذهبی

یکی از نکاتی که بیشتر در سروده‌های شیرکو به چشم می‌خورد، اشاره طنزگونه به برخی مباحث اساسی دینی و مذهبی است. (نک: شیرکو، 2012: 255-256). شیرکو، همانند جنبه‌های سیاسی و اجتماعی، در ضمن سروده‌هایش، نقدهای گسترده‌ای به ایدئولوژی مذهبی یا دینی دارد. دین، از نگاه شیرکو که انعکاسی از اندیشه‌های مارکسیستی است، اساساً محصولی از جامعه طبقاتی است که زمینه از خودیگانگی در این جوامع را فراهم می‌آورد. «به نظر پیروان مارکس، دین، هم محصول از خودیگانگی و هم بیانگر منافع طبقاتی بود. دین، هم ابزار فریبکاری و ستمگری به طبقه زبردست جامعه و هم بیانگر اعتراض علیه ستمگری و نوعی تسلیم و مایه تسلی خاطر در برابر ستمگری است» (همیلتون، 1387: 141) شیرکو به حاکمیت فرهنگ و مذهب عرب بر کورد به روش‌های مختلف می‌تازد و آن را در نظر خواننده به چالش می‌کشد و زمینه از خودیگانگی در این جامعه را فراهم می‌آورد که انعکاسی از اندیشه‌های مارکسیستی است:

دیشب تعدادی کتاب/ میزگردی روی میز من عقد کردند/ سه تا کتاب بودند/ کتابی از زمان پیامبر و/ کتابی از زمان کانت و/ کتابی هم از زمان مارکس/ بر روی دین و عدالت بود/ کتاب اول یک ریشوی قد بلند بود/ ساعتش را به جای چپ/ بدست راستش کرده بود/ وقتی صحبت کرد/ خدا و پیغمبر و هر چهار خلیفه را روی میز گذاشت/ هرچه سوره و آیت بود روی میز گذاشت/ دستار والی و امیر را روی میز گذاشت/ کلاه سحری جن را روی میز گذاشت/ قاضی و هر چه دستار شریعت است روی میز گذاشت/ اما آنچه که بر روی میز نگذاشت. (شیرکو، 2012: 255-256)

در ادامه اینجاست که شاعر این هدف را دنبال می‌کند که دین، ابزار فریبکاری و ستمگری به طبقه زبردست جامعه بوده و نوعی تسلیم و مایه تسلی خاطر در برابر ستمگری است:

سره‌های بریده روستای حمه و/ آنچه بر روی میز نیاورد/ چشمهای اول شیاط اریبل و/ دست بریده شنگار و/ پای بریده کرکوک و/ تن بی سر سومالیا/ و سر بی تن عراق/ و ماه بدن پاره پاره الجزایر بود! (شیرکو، 2012: 257)

نمودار 2) مراحل بررسی اثر سروده ایک دخترى میهن من است بر اساس ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن

مرحله اول: دریافت	
شیرکو دردهای روحی و ذهنیت خود را در قبال مسائل جامعه با بهره‌گیری از طبیعت به تصویر می‌کشد که مفهوم ساختار معناداری است که مستلزم وحدت اجزا در یک کلیت و وجود رابطه‌ای متقابل میان این اجزاست	توصیف مناسبات سازنده یک ساختار معنادار
شیرکو از طریق رمز و نماد یا همان زبان سمبلیک جهان پیرامون آدمی را مورد معیار و انتقاد قرار می‌دهد که باعث ایجاد ارتباط ساخت اثر با جهان بینی نویسنده شده است.	برقراری تعادل میان فاعل عمل و موضوعی که عمل بدان مربوط می‌شود
مرحله دوم: تشریح	
به چالش کشیدن اوضاع سیاسی حاکم جهت ایجاد تفرقه و عدم اتحاد و همبستگی. به حالت تعلیف درآمدن جنبش حرکت زنان در صحنه‌های سیاسی جامعه. ملی‌گرایی جزء ارزش‌های سیاسی و ایدئولوژیک اصلی شیرکو است.	ایدئولوژی سیاسی
همگونی ساختار دنیای تخیلی سروده مذکور با ساختار جامعه‌ای که مجموعه یک گروه اجتماعی در چهارچوب آن قرار می‌گیرد.	ایدئولوژی اجتماعی
خواهان برابری زنان و مردان به لحاظ همه ابعاد سیاسی؛ اقتصادی، اجتماعی و حقوقی	



اعتراض شاعر در برابر ناعدالتی‌ها و کژروی‌های موجود در جامعه. فقدان آزادی بیان در جامعه که نشان از خودکامگی و ساختار استبدادی جامعه شده.	ایدئولوژی اقتصادی
تملک و تصاحب بخش‌های باارزش و پردرآمد منابع طبیعی. تبدیل ارزش‌های جامعه به ارزش‌های مادی و سرمایه شخصی. تباه، رنگ باخته و نیاافتنی برشمردن ارزش‌های فرهنگی راستین در دنیای بورژوازی در تقابل با اندیشه، مبادله. فقر فرهنگی و نبود تربیت اجتماعی سبب فلاکت و عقب ماندگی سرزمینش شده.	ایدئولوژی فرهنگی
اشاره طنزگونه به برخی مباحث اساسی دینی و مذهبی است. دین، از نگاه شیرکو که انعکاسی از اندیشه‌های مارکسیستی است، ابزار فریبکاری و ستمگری به طبقه زبردست جامعه. نوعی تسلیم و مایه تسلی خاطر در برابر ستمگری است.	ایدئولوژی مذهبی

نتایج و یافته‌های تحقیق

بررسی آثار فکری و دیدگاه این شاعر مبین این است که او از چندین زاویه به تحلیل مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پرداخته است که بواقع مصداقی در وضعیت اجتماعی دوره او دارد و می‌تواند وضعیت جامعه خود را ترسیم کند که محصول تأملات جامعه شناختی انسان در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... است که از توانایی بررسی با نظریه تکوینی برخوردار باشد. زیرا؛

- 1) افق فکری شیرکو به مثابه فاعل فرافردی بنا شده است. اثر خود را بر پایه یک ساخت ثابت حکومت، انسان و ملت شکل داده که مبین جهان بینی طبقه اوست. این ساخت در تمامی این اثر تکرار شده است که دغدغه فکری او به عنوان نماینده طبقه‌اش را بیان می‌کند. و در این ارائه هنرمندانه، مخاطب را به تفکری عمیق وا می‌دارد و رویکرد وی نیز در کل اثر، رویکردی انتقادی است، اما نگاه منتقد و شکوه‌گرش تنها به سمت یک طبقه نیست. حیات اجتماعی شیرکو در روزگار حرکت جامعه او، به سمت تجدد رقم خورده است. تحولات اجتماعی وی، ذهنیت اجتماعی این شاعر را سمت و سوی خاصی بخشیده است که با روشی منسجم و پویا در معرض دید خواننده قرار داده است.
- 2) با کشف ساختار معنادار این سروده، جهان نگری شیرکو آشکار شده است. وی نمای کل جامعه خویش را در دوره‌ای ترسیم کرده که معاصر با جریانات سیاسی و حوادث است. در بعد سیاسی، وضعیت خفقانی که به دنبال جنگ داخلی بین هر دو حزب روی داد، موجب نوعی انسداد سیاسی در اقلیم کردستان شد که این امر خود سبب شد تا شیرکو مانند سایر روشنفکران دچار یأس، ناامیدی و سرخوردگی شود و ناکامی‌های خود را در آثار خود انعکاس دهد و خواهان تغییرات اساسی در نوع ساختار اجتماع زمان خود شود و مسیر انحرافی مباحث ایدئولوژیکی را در ایجاد سایر معضلات سیاسی به نقد کشد.
- 3) بیان شعری شیرکو بیکس، دارای مضامینی است که مهم ترین دلایل آن، حوادث و جریانات اجتماعی روزگار اوست. وی از این طریق مسایل اجتماعی و سیاسی جامعه خویش را در جهت ایجاد بالندگی در همه طبقات جامعه و نیز برای بسط و تعمیق تفکر استقلال خواهی، برابری و عدالت طلبی سوق می‌دهد. از این رو، پرداختن به مسائلی نظیر عدالت، آزادی، زن و جامعه، نقد دستگاه حاکم و ... از درونمایه‌های سروده او ناشی می‌شود.
- 4) شیرکو بیکس در زمینه شعر اجتماعی به رابطه آشکار میان ساختار اجتماعی زمانه و صورت‌های شعری اذعان دارد، وی تجربه‌های عینی به دست آمده از جامعه را در ساحت شعر به خوبی به کار می‌گیرد، تا آنجا که مسائل اجتماعی، در ذهنیت اجتماعی شاعر و کلام ادبی او مؤثر بوده است. از اینرو، به صراحت می‌توان گفت که سروده این دختری میهن من است، در اصل وقایع نام‌های اجتماعی است که کمابیش جامعه عصر خود را منعکس می‌کند.
- 5) از آنجایی که در رویکرد ساخت گرای تکوینی روی شخصیت‌ها تمرکز می‌کند و به واسطه آن روابط متقابل بین ساختار اجتماعی با ساختار اثر ادبی به وسیله نویسنده شناخته می‌شود، مشاهده می‌شود که ساختارهای متنی دریافت شده از اشعار شیرکو، گاه به واسطه به تصویر کشیدن شخصیتی به نام زورنا، مسائل و مشکلات نسل فرهیخته را بیان می‌کند که

در ارتباط با ساختارهای اجتماعی تشریح می‌شوند و کاملاً تحت تأثیر جریان های اجتماعی شکل می‌گیرند و به واسطه شخصیت زورنا روابط متقابل بین ساختار اجتماعی با ساختار اثر ادبی به وسیله شیرکو شناخته می‌شود و از این طریق توانسته است به خوبی بین تجربه های شخصیت خیالی (زورنا) و فضای خاص سیاسی، اجتماعی و تاریخی که منشأ آن تجربه هاست، پیوند زند.⁽¹¹⁾

6) بینش سیاسی شاعر، واکنش نارضایتی عمیق او را از آن چه هست دربردارد. محیط ادبی از تأثیر محیط سیاسی و اجتماعی مبرا نیست. افکار و اندیشه های شیرکو تابع شرایط و اوضاع سیاسی و اقتصادی است. ارزش‌ها و اهداف جامعه، برای شیرکو بیکس اهمیت دارد. این اثر همواره محصول شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌باشد. البته با کشف معنادار سروده اینک دختری میهن من است، جهان نگری شیرکو بیکس که در واقع نماینده طبقه ای است که خود در آن عضویت دارد، آشکار می‌شود که مجموعه ای از اندیشه هایی است که در شرایط حالی و وضعیت معین شاعر در گروهی از انسان ها که در موقعیت اقتصادی و اجتماعی همانندی به سر می‌برند؛ یعنی بر طبقات اجتماعی تحمیل می‌شود، سازگاری دارد که نظام فکری او در محوریت یک گروه اجتماعی است که از مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی موجود در جامعه تأثیر پذیرفته است که به این طریق سعی بر آن داشته است تا این جهانگری را بر متن و اجزای آن به خوبی نشان دهد.

7) نگاه خاصی که شیرکو به آداب و رسوم و اعتقادات اجتماعی و فکری دارد و اهمیتی که به تأملات، توصیفات و مکالمات می‌دهد جلگه پدیده‌هایی هستند که بررسی آن‌ها از نظر جامعه شناسی بیانگر آن است که این عناصر تا اندازه ای ریشه در ضمیر ناخود آگاه نویسنده دارد و نظام فکری او در محوریت یک گروه اجتماعی است که از مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود در جامعه تأثیر پذیرفته تا بتواند این جهانگری را بر متن و اجزای آن به خوبی نشان دهد.

پی نوشت ها

- 1) Lucien Goldman
- 2) Georg Lukacs (1885-1971) فیلسوف، نویسنده و منتقد ادبی مجارستانی است.
- 3) Mikhail Mikhailovich Bakhtin (1895-1975) فیلسوف و متخصص روسی ادبیات بود.
- 4) genetic structuralism
- 5) البته لازم به ذکر است که اولین نظام منسجم در جامعه شناسی ادبیات از سوی جرج لوکاچ شکل گرفت که او را از بنیان گذاران جامعه شناسی ادبیات برشمرده اند. او دیدگاه تخیلی خود را در این زمینه بر اساس پیوند نزدیک و دیالکتی هنر و جامعه بنا می‌نهد و به پشتوانه برخی منابع فکری و مراجع علمی تأکید دارد که ادبیات را هرگز نباید جدا از فرایند تکاملی زندگی در نظر گرفت (لوکاچ، 1373: 132-137).
- 6) بی دلیل نیست که لوکاچ ادبیات را جهان کوچکی می‌داند که جهان بزرگ تری (واقعیت جهان) را بازتاب می‌دهد. از نظر او این محتواست که شکل را پدید می‌آورد همچنانکه مرکز هر محتوایی نیز انسان است (عسکری، 1386: 53).
- 7) همانگونه که به باور گلدمن «فاعل های فرافردی که در جامعه زندگی می‌کنند، خانواده، صنف‌های شغلی، انجمن‌ها و گروه‌های دوستانه هستند که خالق اصلی آثار ادبی هستند» (گلدمن، 1382: 100).
- 8) ایدئولوژی نویسنده «نظامی از بازنمایی‌ها» است که با رفتارهای عینی ارتباط دارد. این نظام، افراد را قادر می‌سازد تا جایگاه خویش را در شبکه اجتماعی دریابند (گرین و دیگران، 1383: 198) و شامل جریان گفتمان‌ها، تصاویر و ایده‌هایی است که در همه زمان‌ها ما را احاطه کرده‌اند (فرتر، 1387: 107).
- 9) به خصوص آنچه علاقه منتقدان مارکسیستی را برمی‌انگیزد، ایدئولوژی بیان شده توسط نویسنده و نحوه تعامل آن با ایدئولوژی شخصی خواننده است (برسler، 1386: 230) که در این راستا لوکاچ و گلدمن نیز به بررسی ایدئولوژی و چگونگی تأثیر آن بر نویسنده برای خلق آثار ادبی می‌پردازند.
- 10) البته آلتوسر (Louis Althusser) ساختارهای زندگی فردی را که منش تاریخی-اجتماعی دارند، «صورت بندی اجتماعی» (Social formation) نام می‌نهد و می‌گوید این ساختارها از طریق «دستگاه های ایدئولوژیک حکومت» (Ideological state Apparatuses) بر مردم به شیوه های گوناگون تحمیل می‌گردد.
- 11) زیرا «جامعه شناسی ادبیات وظیفه دارد که بین تجربه‌های شخصیت های خیالی و فضای خاص تاریخی، که منشأ آن تجربه هاست، پیوند زند» (لووتنالا، 1386: 76).

کتابنامه

- اردشیری، سامره (1388)، بررسی رمان بوف کور براساس نظریه ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.



- برسلر، چارلز (1386)، **درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی**، ترجمه مصطفی عابدینی فرد، تهران: نیلوفر.
- بیكس، شیرکو (2012)، **اینک دختری میهن من است**، (فی‌ستا کچیک نیشتمانمه)، ترجمه سیامند شاسواری، سلیمانیه: انتشارات چاپ و پخش سردم.
- پاسکادی، یون (1376)، **ساختارگرایی تکوینی و لوسین گلدمن**، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ شده در مجموعه جامعه، فرهنگ، ادبیات: لوسین گلدمن، تهران: چشمه، صص 53-69.
- پوینده، محمد جعفر (1392)، **درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات**، مجموعه مقاله، چاپ سوم، تهران: نقش جهان.
- ترابی، علی اکبر (1383)، **جامعه‌شناسی ادبیات فارسی (جامعه‌شناسی در ادبیات)**، چاپ چهارم، تبریز: فروزش.
- خانمی، احمد و علی مددی و دیگران (1389)، **از ساختار معنادار تا ساختار رباعی**، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره 16، صص 1-19.
- راودراد، اعظم (1382)، **نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات**، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- زیما، پیرو (1377)، **جامعه‌شناسی رمان از دیدگاه یان وات، لوکاج، ماشری، گلدمن و باختین**، **درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات**، ترجمه و گردآوری محمد جعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
- سلدن، رمان و پیتر ویدوسون (1384)، **راهنمای نظریه ادبی معاصر**، ترجمه عباس مخیر، تهران: نشر چشمه.
- شکری رشید، جهاد (2018)، **جلوه‌های پایداری در سروده "اینک دختری میهن من است"**، مجله علوم انسانی دانشگاه کویه، شماره 2، صص 61-72.
- _____ (2018)، **مولفه‌های رمانتیسزم جامعه‌گرا در سروده "اینک دختری میهن من است" اثر شیرکو**، فصلنامه علمی کوردی، شماره 40، صص 409-444.
- شیری، فریاد (1393)، **عاشقانه‌هایی از شیرکو بیكس**، تهران: انتشارات سرزمین اهورایی.
- عسگری حسنلو، عسگر (1387)، **سیر نظری‌های نقد جامعه‌شناختی ادبیات**، ادب پژوهی، شماره 4، صص 43-64.
- _____، عسگر (1393)، **جامعه‌شناسی رمان فارسی**، تهران: نگاه.
- عسگری، عسگر و شهبازی، ارزو (1393)، **نقد ساختارگرایی رمان همسایه‌ها**، نشریه مطالعات داستانی، سال دوم، شماره 3، صص 67-70.
- علایی، مشیت (1380)، **نقد ادبی و جامعه‌شناسی**، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال چهارم، شماره 10 و 11، صص 20-30.
- فرتز، لوک (1387)، **لویی التوسر**، ترجمه امیر احمدی اریان، تهران: مرکز.
- کوندرا، میلان (1384)، **هنر رمان**، ترجمه پرویز همایون پور، تهران: نشر قصه.
- کوئن، بروس (1373)، **درآمدی به جامعه‌شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ پنجم، تهران: فرهنگ.
- کهنموئی پور، ژاله (1389)، **نقد جامعه‌شناختی و لوسین گلدمن از نقد جامعه‌شناختی تا زیبایی‌شناسی دریافت**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گرین، کیت و دیگری (1383)، **درسنامه نظریه و نقد ادبی**، ترجمه لیلا بهرانی محمودی و دیگران، تهران: روز نگار.
- گلدمن، لوسین (1376)، **پیوند آفرینش ادبی با زندگی اجتماعی**، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ شده در مجموعه جامعه، فرهنگ، ادبیات: لوسین گلدمن، تهران: نشر چشمه، صص 249-270.
- _____ (1377)، **درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات**، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
- _____ (1377)، **روش ساخت‌گرایی تکوینی در جامعه‌شناسی ادبیات**، در درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، گزیده و ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
- _____ (1381)، **جامعه‌شناسی ادبیات**، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ اول، تهران: چشمه.
- _____ (1382)، **نقد تکوینی**، ترجمه محمد تقی غیائی، تهران: نگاه.
- _____ و ادرنو، تتودور و دیگران (1381)، **جامعه‌فرهنگ و ادبیات**، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ شده در مجموعه جامعه، فرهنگ، ادبیات: لوسین گلدمن، تهران: چشمه.
- _____ (1357)، **فلسفه و علوم انسانی**، ترجمه حسین اسدپور پیرانفر، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- _____ (1371)، **جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)**، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نشر هوش و ابتکار.
- گیدنز، انتونی (1376)، **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- لنار، ژاک (1381)، **جامعه‌شناسی ادبیات و شاخه‌های گوناگون آن**، چاپ پنجم، تهران: چشمه.
- لوکاج، گئورگ (1373)، **پژوهشی در رئالیسم اروپایی**، ترجمه اکبر افسری، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوونتال، مارک لو (1384)، **جامعه‌شناسی ادبیات**، ترجمه محمد رضا شادرو، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره 3، صص 45.
- _____ (1386)، **رویکرد انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات**، ترجمه محمد رضا شادرو، تهران: نشر نی.
- لووی، میشل و سامی نعیر (1376)، **مفاهیم اساسی در روش لوسین گلدمن**، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ شده در مجموعه جامعه، فرهنگ، ادبیات: لوسین گلدمن، تهران: چشمه.
- مصباحی پور ایرانیان، جمشید (1358)، **واقعیت اجتماعی و جهان داستان**، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، تهران: امیر کبیر.

- مكارىك، ايرنارما (1390). **دانش نامه نظريه های ادبی معاصر**، ترجمه مهراڻ مهاجر و محمد نبوى. تهران: آگه.
- ميرصادقى؛ جمال (1392)، **شناخت داستان**، تهران: انتشارات نگاه.
- ناصرى، عزيز (1382)، **در بند پروانه**، شيركو بيكس، چاپ اول، كردستان: مترجم.
- وحيدا، فريدون (1388)، **جامعه شناسى در ادبيات**، تهران: سمت.
- ولك، رنه و اوستن وارون (1382)، **نظريه ادبيات**، مترجمان ضيا موحد و پرويز مهاجر، تهران: علمى و فرهنگى.
- ولى پور هفشجانى، شهناز و ديگران (1387)، **لوسين گلدمن و ساخت گراى تكوينى**، مجله دانشكده علوم انسانى دانشگاه سمنان، سال 7، شماره 25: 129-143.
- هميلتون، ملكم، (1387)، **جامعه شناسى دين**، ترجمه محسن ثلاثى، تهران: ثالث.

شيكردنه وهيه كومه لئاسانهى هونراوهى "ئيسنا كچيك نيشتمانمه" به پى تيؤرى ته كوئىنى "گؤلدمه ن"

جيهاد شوكرى رشيد

به شى زمانى فارسى، كوليزى زمان، زانكوى سه لاهه ددين / هتولير

پؤخته

به كيتك له روانگه كانى تاوتوئىكردى شيعر و به رهه مه نه ده بيهه كان روانگه كۆمه لئاسانه يه. ئهم توئزىنه وهيه له مر پروانگه يه وه به شيعرى (ئيسنا كچيك نيشتمانمه) شيركو بيكس، شاعيرى هاوچه رخی كورددا دا ده چيته وه و تاوتوئى ده كات. روانگه كۆمه لئاسانه له بابته ته ده بى، وكار ليك كردنى نيوان ژينگه كۆمه لايه تى نووسه ر به رهه مه نه ده بيهه كه ده كۆلئيه وه تاكوو نيشانه كانى سه رچاوه كۆمه لايه تى به رهه مه كه بخاته روو و بينويئيه وه. ئهم ليكۆلئيه وه يه، به پى تيؤرى پيكهاته خوازي ته كوئىنى "لوسين گؤلدمه ن" هونراوهى (ئيسنا كچيك نيشتمانمه) له بوارى ره خنه كۆمه لئاسانه وه تاوتوئى ده كات. له روانگه كۆلدمه ن "هوه هه ر كدراريكى مرؤف هه ولئيكه بؤ وه لئامدانه وهى واتادار به بارودؤخى تايه ت، و له و رووه حه زى له وه يه كه له نيوان بكه رى كار و بابته تيك كه كروه وه يان هه مان جيهانى ده ورره بى مروف په يوه ندى به وه ده ييت، هاوسه نكي دروست بكت. شيركو بيكس شيش له و شاعير و نه ديانه يه كه بؤ دروست كردنى ئه و هاوسه نكيه، له خولقاندنى ئه ده ييدا، بايه خيكى تايه تى داوه به ده ق و واتاكه ي و هه روه ها تايه تمه ندييه كانى جوان ناسى له گه ل ديارده كانى كۆمه لايه تى و هوشيارى كومه ل. به شيوه يه كه له ره خنه كۆمى، جگه له ده ق گرينگى به و هوكارانه ده دريپ كه له دروست بوونى به رهه مه نه ده بيهه ده ستيان هه بووه. له مر توئزىنه وه يه دا هه ول ده دريپ كه به لك وه رگرتن له بؤچوونى ته كوئىنى گؤلدمه ن بابته ته كه له بارى ناوه رؤكه وه شى بكرئيه وه. ئه نجامى توئزىنه وه كه پيمان ده ليت كه هونراوهى شيعرى (ئيسنا كچيك نيشتمانمه) هه لگرى توئزىنه وه كۆمه لئاسى؛ له وانه دوو بيردؤزى نيواندنه وهى واقع و ئايدؤلؤزىيه. له ده سته كه ته كانى ئهم ليكولئيه وه يه بؤچوونى زؤر له ره خنه گران و زانايانى زانستى كومه لئاسى پشتراست ده كاته وه كه نه ده بياتى شيركو بيكس له و شيوازه ئه و نه ده بياتانه يه كه هه ر رنكدانه وهى واقعى كۆمه لگه نيه، به لكو نه ده بياتى ئه و كارى گه رى له سه ر كۆمه لگه هه يه. هه ر له به ر ئه وه شه كه روانيى كۆمه لئاسانه ي شاعيره كه له مر شيعره دا يارمه تى ئيمه ده دات كه به به راقه و ليكدانه وهى كاره كى بؤ شيكردنه وهى كيشه كانى كۆمه لگه سوده ل و به ر بگرين و به كارى بينين.

وشه سه ره كيهه كان: شيركو بيكس، گؤلدمه ن، ئيسنا كچيك نيشتمانمه، تيؤرى پيكهاته خوازي ته كوئىنى

تحليل اجتماعى لقصيده (فتاة هي موطني الآن) من منظور للنظرية التكوينية گلدمن

جيهاد شوكرى رشيد

قسم الغه الفارسيه، كليه اللغات، جامعه صلاح الدين/اريل

المخلص

إن الرؤية الاجتماعية هي إحدى الرؤى في الحوار الشعري والانتاج الأدبي. نلتمس هذه الرؤية في هذا البحث في قصيدة (فتاة هي موطني الآن) لشيركو بيكس الشاعر الكوردي المعاصر تبحث الرؤية الاجتماعية في النهج الأدبي والتأثير ما بين البيئة الاجتماعية للكاتب و انتاجه الأدبي لكي تظهر علامات المصدر الاجتماعي وتجسده. إن هذا التحقيق وفقاً للنظرية البنوية التكوينية (لوسين جولدمن) يناقش قصيدة فتاة هي موطني الآن من حيث المجال النقدي الاجتماعي وفقاً لجولدمن إن أي فعل للإنسان هو محاولة ذو معنى للإجابة بحالة خاصة وإنه يريد ان يحدث توازناً ما بين فاعل الفعل ورد فعل الفعل. وإن شيركو بيكس من هؤلاء الشعراء والادباء الذي حاول احداث هذا التوازن واهتم بشكل خاص بالانتاج الادبي للنص ومعناه، وكذلك المميزات الجمالية بالاضافة الى الظواهر الاجتماعية والوعي العام. كما هو في النقد التكويني. علاوة على النص. فإنه يهتم بشكل خاص بتكوين الانتاج الادبي. في هذا البحث يتم تحليل مضمون الموضوع من خلال محاولة الاستفادة من الرؤية التكوينية لجولدمن.

نتيجة البحث تخبرنا ان القصيدة الشعرية (فتاة هي موطني الآن) حاملة للبحث الاجتماعي، منها طريقتين تمثيل الواقع والايولوجية من حصول هذا التحقيق ان رؤية الكثير من النقاد وخبراء العلم الاجتماعي تؤكد ان ادبيات شيركو بيكس ليست من هذه الادبيات التي تجسد الواقع الاجتماعي فقط، بل ان ادبياته لها تأثير على المجتمع. ولهذا السبب فإن الرؤية الاجتماعية للشاعر في هذه القصيدة تساعدنا في التمرين والتفكير الفعلي لتحليل المشاكل الاجتماعية والانتفاع منها والعمل بها.

كلمات الرئيسية: شيركو بيكس، گلدمن، فتاة هي موطني الآن، للنظرية البنوية التكوينية



Sociological Analysis of (A girl who is my homeland now) poem from Goldman's view

Jihad Shukri Rashid

. Department of Persian - College of Languages / Salahaddin University-Erbil

Abstract

The social vision is one of the visions in the poetic dialogue and literary production. We seek this vision in this research in the poem (A girl who is my homeland now) by Sherko Bekas, the contemporary Kurdish poet, discussing social vision in the literary approach and the impact between the social environment of the writer and his literary production in order to show the signs of the social source and its embodiment. This investigation, according to the Genetic structural theory (Lucien Goldman), discusses the poem of a girl who is now my homeland in terms of the social critical domain according to Goldman that any action of a person is a meaningful attempt to answer in a special case and he wants to make a balance between the doer of the action and the reaction of the action. Sherko Bekas is one of these poets and writers who tried to produce this balance and was particularly interested in the literary production of the text and its meaning, as well as Aesthetic features in addition to social phenomena and public awareness. As in Genetic structural criticism. In addition to the text, It is particularly interested in installing literary production. In this paper, the content of the topic is analyzed by trying to benefit from Goldman's formative vision.

The result of the research tells us that the poem (a girl is my homeland now) is a carrier of social research, including two ways of representing reality and ideology from the outcome of this investigation is that the vision of many critics and social science experts confirm that Sherko Bekas's literature is not from these literatures that embodies only social reality, but rather that his literature has an impact on society. For this reason, the social vision of the poet in this poem helps us in training and actual thinking to analyze the social problems by taking benefit from it and work with it.

Keyword: Sherko Bikas, Goldman, A girl who s my homeland now, genetic structuralism.